

۸ مارس روز همبستگی زنان جهان گرامی باد



کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

صفحه ۱۹

هشت مارس جشنی در دو سوی میله ها

۸ مارس امسال درحالی فرا می رسد، که بخشی از فعالین جنبش زنان در ایران، در پشت میله های زندان آنرا جشن می گیرند. جشنی که با اعتصاب غذا همراه است، با فشار دیوارهایی که مادران جوان را از کودکانشان، جدا کرده است. جشنی که برای آینده ای بهتر برای همین کودکان؛ امروز در پشت میله های زندان برپا می شود...

فرزانه عطیمی صفحه ۳

در اعتراض به دستگیری ۳ تن از فعالین جنبش زنان:

طلعت تقی نیا، منصوره شجاعی
و فرناز سیفی صفحه ۱۹

بازداشت فعالین جنبش زنان در برابر دادگاه انقلاب را شدیداً محکوم کرده، خواستار آزادی آنان هستیم! صفحه ۳

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

کار بی مزد زنان

تحت شرایط
سیستم پدرسالاری و سرمایه داری

Edith Bartelmus - Scholich

برگردان ناهید جعفرپور صفحه ۵

برای اجتناب از ویرانی اقتصاد کشور و تهدید جنگ جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نمائیم!

مشکل اصلی کشور ما اما، خود جمهوری اسلامی است. فن آوری اتمی به خودی خود در هیچ کجای دنیا خطر محسوب نمی شود. تلاش برای دستیابی به آن نیز، الزاماً صلح و امنیت جهانی را به خطر نمی اندازد. ترکیب این فن آوری با حکومتی با مشخصات جمهوری اسلامی است که به خطری برای صلح جهانی و مردم و کشور ایران تبدیل می شود.

تجربه عراق در همسایگی نزدیک ما نشان داده است که حکومت های مستبد نه متعهد به مردم و پاسخگو به آن ها هستند و نه در تصمیمات خود به منافع مردم و کشور می اندیشند. تنها راهنمای عمل آن ها منافع رژیم خود و حفظ و ابقای آن به هر وسیله ممکن حتی به قیمت نابودی کشور است.

بیانیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صفحه ۲

احمد باطبی سمبل مبارزه برای آزادی است

با حذف وی حکام جمهوری اسلامی می خواهند این مبارزه را در هم بشکنند

احمد باطبی یک زندانی سیاسی است که به جرم دفاع از آزادی، بهترین سالهای زندگی خود را در زندان می گذراند. اما وی یک سمبل نیز هست. باطبی نماد جنبش دانشجویی ۱۸ تیر نیز هست.

رضا اکرمی صفحه ۴

معرفی کتاب: تحولات طبقاتی ایران بعد از انقلاب

محمود بهنام صفحه ۹

ارزیابی از کنگره دهم سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

گفتگوی بهروز خسروی با رادیو رسانه صفحه ۷

نگاهی به مبارزه سندیکای کارگران شرکت واحد در یکسال گذشته

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صفحه ۱۵

وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران

منصور اسانلو - برگرفته از وبلاگ کارگر صفحه ۸

جان عباس لسانی در خطر است

برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش و مبارزه را تشدید کنیم!
از خواست های معلمان کشور پشتیبانی می کنیم

صفحه ۲۰

بازهم مرگ بازهم اعدام!

اعلامیه های کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

برای اجتناب از ویرانی اقتصاد کشور و تهدید جنگ.

جمهوری اسلامی را

وادار به عقب نشینی نمائیم!

کمیته مرکزی سازمان، در پلنوم فوق العاده خود که به بررسی بحران اتمی اختصاص داشت، با توجه به خطیر بودن اوضاع سیاسی ایران و ضرورت برخورد همه جانبه تر با آن، بیانیه زیر را صادر نمود:

با صدور قطعنامه ۱۷۳۷ در شورای امنیت، برای اولین بار در تاریخ سازمان ملل، کشور ما عامل تهدید صلح جهانی و موضوع تحریم بین المللی قرار گرفته است. پرونده اتمی جمهوری اسلامی، بعد از سالها کشمکش بر سر آن، به وسیله ای برای تهدید آینده و امنیت مردم و کشور ما تبدیل شده است. اصرار بر ادامه غنی سازی اورانیوم و تشدید تنش با کشورهای منطقه، تلاش های دیپلماتیک برای حل بحران اتمی را به بن بست کشانده است و تهدید و تحریم جایگزین مذاکره و تعامل شده است. شکی نیست که قطعنامه ۱۷۳۷ آغاز کار است و اگر تا پایان مهلت ۶۰ روزه، دولت جمهوری اسلامی به خواست های شورای امنیت سازمان ملل عمل نکند، اقدامات بعدی شورای امنیت به مراتب شدید تر خواهد بود.

اکنون شش هفته از تاریخ صدور قطعنامه گذشته است. از طرف جمهوری اسلامی جز محکومیت این قطعنامه و اظهار نظرهای متفاوت از سوی جناح های مختلف، تحرک سیاسی دیگری مشاهده نشده است. واکنش رهبری جمهوری اسلامی در برابر قطعنامه ۱۷۳۷ جای تردیدی باقی نمی گذارد که تصمیم گیران اصلی رژیم منافع خود را در تشدید مناقشه بر سر بحران اتمی می بینند و حتی رئیس جمهور رژیم با توصیف قطعنامه شورای امنیت به عنوان یک «ورق پاره»، اجماع علیه کشور ما را به تشدید تهدیدها نیز دعوت می کنند.

دولت آمریکا بعد از صدور قطعنامه ۱۷۳۷، نه فقط تهدید های نظامی خود را افزایش داده است، بلکه در عمل نیز به تمرکز هر چه بیشتر نیرو در خلیج فارس دست زده است. علاوه بر پرونده اتمی، پرونده های دیگری را نیز، از جمله دخالت جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق و تسلیح شبه نظامیان، دخالت در امور داخلی لبنان و فلسطین را باز گشوده است.

دول اروپایی که طی چهار سال گذشته، بخصوص بعد از تجربه اشغال عراق و پیامدهای آن، مدافع دیالوگ با دولت ایران و تلاش برای حل بحران اتمی از طریق دیپلماتیک بودند و منافع اقتصادی و سیاسی خود را در اجتناب از هرگونه درگیری قهری در منطقه جست و جو می کردند، بعد از سالها تلاش و حتی ارائه مجموعه ای از پیشنهادات و امتیازات اقتصادی و سیاسی از امکان موفقیت ناامید گشته و مبتکر تنظیم قطعنامه اخیر گشته اند. آن ها قطعاً با عدم پذیرش درخواست های شورای امنیت، در فراتر رفتن از قطعنامه فعلی تردیدی به خود راه نخواهند داد.

دولت های روسیه و چین، دو عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل نیز، همانگونه که روند توافق بر سر قطعنامه ۱۷۳۷ نشان داد، منافی بمراتب فراتر از علائق محدود اقتصادی شان در مناسبات با دولت ایران دارند، در آینده نیز منافع خود را در تصمیم گیری های خویش دخالت خواهند داد و بر خلاف تصور سران جمهوری اسلامی، سد راه آمریکا و متحدان آن در فراتر رفتن از قطعنامه فعلی نخواهند شد.

در سطح منطقه نیز توازن قوای جدیدی تکوین یافته است. حوادث ماه های اخیر در لبنان، کشمکش بین حزب الله با دولت این کشور، جنگ گسترده شیعه و سنی در عراق، دولت های عرب منطقه را نگران نفوذ جمهوری اسلامی ایران نموده است و دولت آمریکا را در شرایط مساعدتری برای شکل دادن به یک جبهه منطقه ای علیه آن قرار داده است.

از هم اکنون تحریم اقتصادی کشور ما آغاز شده است و ابعاد آن بسیار فراتر از مصوبه شورای امنیت رفته است. دولت آمریکا همه کشورهای و نیز شرکت های طرف معامله با ایران را، برای تحریم هر چه گسترده تر اقتصادی تحت فشار قرار می دهد. در نتیجه، بسیاری از بانک های بزرگ اروپا و بیمه های معتبر، معاملات با ایران را منتفی اعلام کرده اند و بخشی دیگر نیز از ادامه معاملات با ایران بیناکانند. این امر رد پای خود را در اقتصاد کشور بر جای گذاشته است. گرانی سرسام آور مایحتاج روزمره مردم نتیجه بلاواسطه آن است که در کنار سیاست اقتصادی تورم زای دولت احمدی نژاد، شرائط زندگی را بر مردم ایران طاقت فرساتر ساخته است.

از طرف دیگر امکان درگیری نظامی و حمله به تاسیسات اتمی و زیرساخت های اقتصادی کشور بیش از همیشه افزایش یافته است. دولت آمریکا که در عراق با مشکلات عدیده ای مواجه است، در تدارک پرونده دخالت جمهوری اسلامی در امور عراق و مدعی دست داشتن رژیم ایران در قتل سربازان آمریکائی است. از یک سو می کوشد که ناکامی در عراق را به حساب دخالت های از بیرون و از جمله جمهوری اسلامی توجیه کند و از سوی دیگر محملی برای هر گونه درگیری محتمل نظامی با دولت ایران دست و پا کند و اقدام نظامی علیه ایران را حتی بدون موافقت شورای امنیت سازمان ملل نیز، به عنوان دفاع از خود مشروعیت داده و توجیه کند.

هر چند صداهای متفاوتی در آمریکا، در برخورد با ایران وجود دارد، بویژه بعد از انتخابات میان دوره ای مجلس نمایندگان و سنای این کشور و پیروزی دمکرات ها در هر دو مجلس، بحث مذاکره و نیز همکاری با ایران در مورد بحران های منطقه ای، از جمله در عراق مطرح شده است، این امر اما، با بی اعتنائی صاحبان قدرت در واشنگتن و تهران هر دو، مواجه شده است. دولت بوش به جای تلاش دیپلماتیک برای حل مسائل عراق، تصمیم گرفته است که نیروهای نظامی اش در عراق را افزایش دهد. دولت ایران هم ناکامی آمریکا در عراق را به حساب موفقیت خود نوشته است.

مساله اصلی در بحران اتمی ایران، برنامه اتمی نیست. حکومتی است که بی اعتنا به قراردادهای بین المللی و با نقض آنها، سکان هدایت این پروژه را در دست دارد. وگر نه عمر تکنولوژی هسته ای فراتر از عمر جمهوری اسلامی است. این حکومت با مخفی نمودن فعالیت های اتمی خود به مدت نزدیک به دو دهه و احتراز از گزارش کامل آن به آژانس بین المللی انرژی اتمی، شک و تردید جامعه جهانی را برانگیخته است. ادعای صلح آمیز بودن برنامه اتمی، در مغایرت آشکار با تامین مایحتاج آن، از بازار سیاه تکنولوژی اتمی و نیز تمرکز همه تاسیسات مهم آن در مراکز نظامی و تحت کنترل سپاه پاسداران است. از همین رو، طی چهار سال گذشته برنامه اتمی ایران یکی از مهم ترین موضوعات مساله ساز بین المللی بوده است.

تردیدی نیست که دولت ایالات متحده آمریکا، در تعقیب اهداف امپریالیستی و اجرای نقشه های درازمدت خود در خاورمیانه، از همان آغاز بحران، بر نظامی بودن برنامه اتمی جمهوری اسلامی تاکید داشته و همواره خواستار ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت بوده است،

هشت مارس

جشنی در دو سوی میله ها

۸ مارس امسال درحالی فرا می رسد، که بخشی از فعالین جنبش زنان در ایران، در پشت میله های زندان آنرا جشن می گیرند. جشنی که با اعتصاب غذا همراه است، با فشار دیوارهایی که مادران جوان را از کودکانشان، جدا کرده است. جشنی که برای آینده ای بهتر برای همین کودکان؛ امروز در پشت میله های زندان برپا می شود...

زنان مبارز میهنمان یک سال دیگر از تلاش و کوشش را پشت سر گذاشتند. تلاش در کارخانه ها، در مزارع، در خانه، در اداره، در دانشگاه، در صحنه تئاتر و سینما، ... و بالاخره در میدان های کارزار علیه ستمی که بر آنان روا می شود.

امسال اما این تلاش ها چهره ای دیگر داشت و هرچه بیشتر از حرکات کوچک و خودبخودی، به حرکاتی جمعی تر و سازمانیافته تر فراروئید. حرکاتی که می توانند یکی از ستون های مهم رشد مبارزه مدنی در کشور ما باشند و بدون توجه به تفاوت های ایدئولوژیک، اجتماعی، عقیدتی، مذهبی و ...، احقاق حقوق زن را به عنوان یک شهروند با حقوق برابر، در مرکز تلاش های خود قرار دهند. مبارزه ای که میدان تاثیر آن فقط به روشنفکران زن محدود نمی شود. تلاش هایی که با آموزش از جنبش های زنان در سایر نقاط جهان همراه اند و قصد تدوین "منشوری از آن خود" را دارند. منشوری که با مشارکت و نظرسنجی از طیف وسیعی از زنان و فعالین آنان تهیه شده باشد.

زنان ما تابه حال بهای سنگینی برای تلاش های خویش پرداخته اند. مروری بر اخبار روزانه سال گذشته حاکی از فشارهای متعدد و همه جانبه ای است که برای تحدید این تلاش ها در هر زمینه ای می شود. از ندادن اجازه برای برگزاری جلسات سخنرانی و مراسم تا بستن روزنامه ها و سایت های اینترنتی و بالاخره دستگیری و ضرب و شتم فعالین زن هر آن جا که به دستورات پلیس های امنیتی وقعی نگذارند. اما متأسفانه علاوه بر همه سنگ اندازی هایی که از طرف جامعه مردسالار و حکومت و نهادهای وابسته به آن در راه فعالیت و رشد جنبش زنان می شود، موانعی درونی نیز امکان رشد همه جانبه

آن را سد می کند. هنوز برای بعضی از زنان فعال دیوارهایی چون داخل و خارج، مذهبی و غیرمذهبی، مسلمان و غیرمسلمان، روشنفکر و غیر روشنفکر مطرح است. درهم شکستن این دیوارها نه تنها از اهمیت کمتری نسبت به مبارزه علیه جامعه مردسالار برخوردار نیست، بلکه بدون انجام آن، جنبش زنان قادر به رسیدن به اهداف خویش به عنوان یک جنبش نخواهد بود. از میان برداشتن دیوارهای فاصله، ایجاد فرهنگ گفتمان مشترک بین بخش های مختلف جنبش زنان، بهره گیری از تجارب و دانش یکدیگر، یکی از اساسی ترین، اولیه ترین و عملی ترین گام هائی است که امروز می توان و باید برداشت.

جنبش زنان، امروز باید در دو عرصه بطور موازی تلاش و مبارزه کند. اولین عرصه تلاش برای سازماندهی مستقل و درونی خویش، ایجاد سازمان سراسری زنان، بدون درنظر گرفتن بعد مکانی و تفاوت عقیدتی شامل تمام زنان ایرانی که برای حقوق برابر خویش و لغو قوانین ضد زن مبارزه می کنند و تدوین منشوری برای چنین سازمانی می باشد. اما شرط موفقیت این تلاش ها در این است که روند تدوین این منشور و مضمون آن، نه تنها استقلال آن را از هر نهاد دولتی تضمین کند، بلکه واقعا شامل همه گروه های زنان و طیف های مختلف فکری آنان گردد. عرصه دیگر مبارزه علیه جامعه مردسالار، قوانین و سنن کهنه و ضد زن و برای احقاق حقوق انسانی و اولیه خویش و استفاده از همه امکانات برای سازماندهی چنین مبارزه ای است.

نگاهی به مبارزه زنان در سال های اخیر نشان از رشد و شکوفائی این جنبش و کارزارها و شیوه های جدید دارد. تلاش ها و مبارزاتی که هر روز بیش از پیش از طرف همفکران و هم سرنوشتان زن و مرد پشتیبانی می شود. تلاش هایی که با مبارزات زنان در عرصه جهان پیوند بیشتر یافته و ارتباط و همپیوندی خود با آنان را هرچه گسترده تر می کند.

۸ مارس را شادباش گوئیم و با هم به استقبال جشنی در دو سوی میله های زندان، در دو سوی مرزها و ورای همه دیوارها بشتابیم. ۸ مارس ۲۰۰۷

تجمع ۸ مارس در میدان بهارستان تهران
با خشونت پلیس پایان یافت

تجمع گروهی از فعالان سیاسی، دانشجویی و زنان به مناسبت ۸ مارس در میدان بهارستان با حمله پلیس به خشونت کشیده شد.

در پی فراخوان برای تجمع اعتراضی در برابر مجلس شورای اسلامی در ساعت ۲ بعد از ظهر پلیس ضد شورش و نیروهای امنیتی اقدام به ضرب و شتم و پراکنده سازی جمعیت ۳۰۰ نفره ای که در ضلع شمالی میدان بهارستان و در برابر ایستگاه مترو تجمع کرده بودند کرد.

نیروهای گارد ویژه ناجا با خشونت چندین نفر از فعالان سیاسی و دانشجویی حاضر در تجمع از جمله عبدالله مومنی سخنگوی سازمان دانش آموختگان، مرضیه مرتضی و فاطمه گورایی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. نیروهای امنیتی و انتظامی چندین مرتبه با هجوم به جمعیت اقدام به هدایت حاضران بسمت میدان بهارستان کردند با این وجود فعالان زن موفق شدند بیانیه خود به این مناسبت را توسط خانم شهلا انتصاری قرائت کنند.

بازداشت فعالین جنبش زنان در برابر دادگاه
انقلاب را شدیداً محکوم کرده، خواستار
آزادی آنان هستیم!

صبح امروز یکشنبه ۱۳ اسفند ماه، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی تجمع آرام فعالین جنبش زنان در برابر دادگاه انقلاب را به خشونت کشیده و ده ها نفر از آنان را بازداشت کرده اند. این تجمع در آستانه ۸ مارس و در اعتراض به فشارهای امنیتی و احضارهای متعدد فعالین جنبش زنان از ساعت هشت و نیم صبح آغاز شده بود. بنا به اظهارات شاهدان عینی، در جریان انتقال دستگیرشدگان به اتوبوس برای انتقال آنها به مقر پلیس امنیت در میدان عشرت آباد، ماموران امنیتی به ضرب و شتم بازداشت شدگان پرداخته اند.

بازداشت فعالین جنبش زنان در آستانه ۸ مارس که هدفی جز ارباب بیشتر آنان، ایجاد جو رعب و اختناق و جلوگیری از تلاش زنان برای برگزاری مراسم و گرد هم آئی های پیش بینی شده ندارد، در عین حال بیانگر ترس و وحشت جمهوری اسلامی از جنبش رو به رشد زنان است. رژیم جمهوری اسلامی تصور می کند که با سرکوب و بازداشت و اعمال خشونت بیشتر علیه فعالین زن، می تواند آنان را به خانه هایشان بفرستد و برای همیشه صدایشان را خاموش کند.

ما ضمن محکوم کردن حمله به تجمع آرام زنان، ضرب و شتم و بازداشت آن ها، خواهان آزادی سریع تمامی دستگیر شدگان هستیم. ما از همه سازمانهای زنان، فعالین حقوق بشر، سازمانها و احزاب آزادیخواه دعوت می کنیم که صدای اعتراض خود علیه سرکوب روزافزون زنان را هرچه رساتر به گوش جهانیان برسانند.

ما همه زنان را فرا می خوانیم تا با شرکت هرچه گسترده تر در گردهم آئی های ۸ مارس در ایران و همه کشورهای که حضور دارند، ضمن اعتراض به سرکوب زنان، فریاد حق طلبی و آزادیخواهانه خود را هرچه بلندتر و رساتر به گوش جهانیان برسانند و از تلاش برای کسب آزادی و حقوق اولیه خود لحظه ای فروگذار نکنند. ۴ مارس ۲۰۰۷ - ۱۳ اسفند ۱۳۸۵

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

احمد باطبی سمبل مبارزه برای آزادی است



با حذف وی حکام جمهوری اسلامی

می خواهند این مبارزه را در هم بشکنند

مطابق اخبار منتشر شده، فشارها بر احمد باطبی از هفته ها پیش آغاز شده است. این فشارها در روز ۲۷ بهمن منجر به حمله مغزی او شد و باطبی دو بار در زندان دچار تشنج گردید که به مدت ۳ ساعت در کما فرو رفت و به بهداری اوین منتقل شد. به دلیل کمبود امکانات بهداری اوین و شدت حمله وارده و تشنج یکشنبه شب، با تدابیر شدید امنیتی و پایند به بیمارستان شهدای تجریش منتقل شد و مراحل تشخیص و درمان وی آغاز گردید. صبح دوشنبه در اقدامی ناباورانه بدون تکمیل مراحل تشخیص و درمان بیماری، او را به زندان اوین منتقل کردند و نزدیکان وی تهدید به سکوت شدند. احمد باطبی با وضعیت جسمی وخیم و حالت روحی نامناسب به زندان بازگردانده شد.

در آخرین اقدام، ۸ شب چهارشنبه، سمیه بینات همسر احمد باطبی که جهت گذراندن طرح دندانپزشکی خود در گرگان به سر می برد، توسط ماموران امنیتی بازداشت شد. احمد باطبی به محض اطلاع از خبر بازداشت همسرش، دست به اعتصاب غذای خشک زده است و جانفش را به عنوان تنها ابزار دفاعی موجود وارد کارزار کرده تا بتواند در مقابل حملات وارده مقاومت نماید. به گفته پدر احمد باطبی، وی در تصمیم خود آنچنان مصمم است که حتی وصیت نامه اش را نیز نوشته است و طی تماس تلفنی به اطلاع خانواده اش رسانده است.

در حالیکه رسانه های خبری خارج از کشور در حد نسبتاً خوبی خبر فوق را پوشش داده اند متأسفانه واکنش سازمانها، احزاب، نهادهای دمکراتیک و مدافع حقوق بشر در داخل و خارج از کشور بسیار ضعیف و نا کارآمد است.

نکته تأمل بر انگیز دیگر، بی تفاوتی شخصیتها و «فعالین» سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دانشگاهی به خبر فوق است، بویژه اینکه در اعلامیه های اخیر آنها در قبال بحران هسته ای بسیار می شنویم و می خوانیم که بدرستی دیگران را مورد شماتت قرار می دهند که چشم بر نقض مستمر حقوق بشر بسته اند و تمام چانه زنیها با رژیم حاکم بر ایران را صرفاً به مشاجرات هسته ای خلاصه کرده اند.

احمد باطبی یک زندانی سیاسی است که به جرم دفاع از آزادی، بهترین سالهای زندگی خود را در زندان می گذراند. اما وی یک سمبل نیز هست. باطبی نماد جنبش دانشجویی ۱۸ تیر نیز هست. آنچه دستگاه سرکوب رژیم را این روزها مصمم ساخته است تا فشار را بر وی افزایش دهد، زهر چشم گرفتن از کسانی است که شاید در این روزهای بحرانی بخواهند و یا بتوانند بر پایه شکست و نا توانی سران حکومت زبان به اعتراض بکشایند. وگرنه این همه فشار روحی و جسمی برای یک زندانی که در بند آنهاست از چه ضرورتی ناشی می شود. چه لزومی دارد تابرابری پزشک معالج وی پرونده سازی شود، همسرش راهزنانه ربوده شود و حتی هیچ شخص و نهادی مسئولیت این اقدام را به عهده نگیرد و اطرافیان هم تهدید گردند این همه درد و رنج را در خلوت خود نگه دارند و گرنه در انتظار سرنوشت مشابهی خواهند بود.

بکوشیم به هرصورتی که ممکن است، نه تنها این توطئه را خنثی کنیم، بلکه جنبش یک پارچه ای را جهت آزادی فوری احمد باطبی در اشکال متفاوت سازمان دهیم.

روشن است این روزها که سرنوشت پرونده هسته ای وارد دوره حساس دیگری می شود تمرکز بر این موضوع دشوار خواهد بود، اما جا دارد ما خود بیش از هر نیرویی بر واقعیت جدا ناپذیر بودن مبارزه برای آزادی و حقوق بشر از سیاستهای بحران آفرین در مناسبات ایران با جهان خارج که از طرف مسئولین جمهوری اسلامی به اجرا در می آید، نه تنها انگشت بگذاریم، بلکه در عمل پای بندی نشان دهیم.

رضا اکرمی

۲۳ فوریه ۲۰۰۷ - سوم اسفند ۱۳۸۵

جان عباس لسانی در خطر است

برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش و مبارزه را تشدید کنیم!

بیش از یکماه از اعتصاب غذای عباس لسانی، روزنامه نگار و فعال سیاسی آذربایجانی می گذرد. به رغم این، مقامات جمهوری اسلامی تا کنون پاسخی به خواسته های اولیه و انسانی او نداده اند. خواسته هایی که بنا بر قوانین همین حکومت، رعایت آنها در زندان ها، الزامی است. عباس لسانی برای دستیابی به این حقوق ابتدائی نیز هست که مجبور به اعتصاب غذای خشک شده است. در جریان این اعتصاب به جای رسیدگی به این خواسته ها، تنها واکنش مقامات زندان، تشدید فشار بر او بوده است. هم اکنون در نتیجه اعتصاب غذای طولانی و فشارهای زندانبانان، حال او به شدت نگران کننده است و بنا به گفته خانواده و وکیل مدافع او، خطر مرگ او را تهدید می کند.

عباس لسانی در جریان حرکات اعتراضی مردم آذربایجان در ۱۳ خرداد ۱۳۸۵ دستگیر شده است و به ۲ سال و شش ماه زندان و ۳ سال تبعید محکوم شده است.

جمهوری اسلامی با سیاست های ماجرجویانه اش، امروز از سوئی موجب نگرانی مجامع بین المللی گشته و مردم ایران را در محاصره اقتصادی و حتی در معرض خطر جنگ قرار داده است و از سوی دیگر، در داخل کشور بر فشارهای خود برای مرعوب کردن روشنفکران، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی افزوده است. در همین چند روز گذشته، بازم ۴ نفر دیگر در اهواز اعدام شده اند، سه تن از فعالان جنبش زنان، منصوره شجاعی، فرناز سیفی و طلعت تقی نیا که برای گذراندن یک دوره آموزشی راهی هند بودند، دستگیر شده و منازل شان مورد بازرسی قرار گرفته است. هر چند آن ها بعد از یک روز بازداشت، آزاد شده اند اما، مقامات قضائی رژیم اعلام کرده اند که باز جوئی از آنها هم چنان ادامه خواهد داشت. دو روز پیش از این نیز، ماموران حکومت عدنان حسن پور روزنامه نگار کرد را در سنجندج بازداشت کرده و به مکان نامعلومی انتقال داده اند. همزمان فشار به دانشجویان افزایش یافته و تعدادی از فعالان جنبش دانشجویی تهدید و به دادگاه احضار شده اند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، این اقدامات سرکوبگرانه علیه روزنامه نگاران و فعالان سیاسی را محکوم کرده، اعلام می کند که جمهوری اسلامی مسئول جان عباس لسانی است. هر اتفاقی که برای این زندانی سیاسی رخ دهد، رژیم جمهوری اسلام باید پاسخگوی آن باشد. ما ضمن اعلام همبستگی با عباس لسانی و پشتیبانی از خواسته های عادلانه او، کلیه نهادهای دمکراتیک، مجامع مدافع حقوق بشر و احزاب و سازمان های سیاسی را فرا می خوانیم که برای آزادی عباس لسانی و کلیه زندانیان سیاسی در بند تلاش و مبارزه خود را تشدید نمایند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

دهم بهمن ۱۳۸۵ برابر ۳۰ ژانویه ۲۰۰۷

صفحه ۱۸ < چندین بار به ما گفته شده که فعالیت های همبستگی ما مشکلاتی ببار می آورد و حتی جان فعالین داخل را به خطر می اندازد. من همین جا تذکر می دهم که اتحادیه "س ژ ت" بر اساس تجربه ای که در این زمینه دارد، براین باور است که تلاشهای بین المللی نه تنها حمایتی برای مبارزات کارگران محسوب می شود، بلکه برای فعالین داخل امنیت جانی بیشتری ایجاد می کند. همچنین در این زمینه ما براین باوریم که تنها کسانی که در معرض فشار و سرکوب قرار دارند، بایستی تصمیم بگیرند که روابط بین المللی ایجاد کنند یا خیر. چرا که تنها آنها می توانند درصد خطرات احتمالی این روابط را برآورد کنند. در هر صورت اتحادیه "س ژ ت" بدون تأیید نمایندگان سندیکاهای ایران قدمی برنخواهد داشت. ما می دانیم که راه رسیدن به دموکراسی هنوز طولانی است. قدرت حاکم همیشه این امکان را دارد که مبارزات را به تعویق بیناندازد. حال چه از طریق سرکوب در مراکز کاری یا سرکوب بشکل عمومی در زندگی روزمره مردم. ما همچنین آگاهیم که یکی از سلاحهای رژیم های خودکامه ایجاد تفرقه است. پس بیائید تلاش خود را بکار گیریم تا وحدت خود را حفظ کنیم. اتحادیه "س ژ ت" به نوبه خود نسبت به این مسئله حساس است.

اسفند ۱۳۸۵

برگردان ناهید جعفریور

کار بی مزد زنان

تحت شرایط سیستم پدرسالاری و سرمایه داری

Edith Bartelmus - Scholich

توضیح مترجم:

در این نوشته نویسنده تلاش نموده است بحث کار بی مزد خانگی را که در سال های اخیر بحث مهمی در میان جنبش فمینیستی جهان است دنبال نماید و این معضل را بطوری عمقی بشکافد. بحثی که جنبش فمینیستی ایران هم بدرستی روی آن انگشت نهاده است. هدف از ترجمه این گونه مباحث دنبال نمودن این سری از بحث ها از یک سو و دیالوگ برای یافتن بدیل های متفاوت از منظر فمینیستی از سوی دیگر است آنهم درست در زمانی که این شکل کار هم اکنون از بعد کار خانگی خارج شده و در جهانی سازی نئولیبرالی شکل کار گسترده بازار کار گشته است.

دوسال پیش زنی برای من در نامه ای نوشته بود که: "زمانی که من هنوز کار می کردم به هیچ وجه احساس استثمار از سوی رئیس را نداشتم بلکه این احساس را من تنها در زندگی زناشویی با همسرم داشتم. برای چه قبول نمی کنید که بسیاری از مردان هم ما زنان را استثمار می کنند؟"

بسیاری از زنان دیگر هم گفته های این زن را به گونه های متفاوت تأیید نموده اند و آنهم به این صورت که بیان نموده اند از اینکه در زندگی کاری و زندگی زناشویی بسیار کمتر از آن چه مایه می گذارند نصیبشان می شود در رنج و عذابند. حتی بسیاری از این زنان واضح و روشن بیان نموده اند که در وضعیت مشخص خود از رابطه نامعقول میان دادن و گرفتن در مناسبات زناشویی بیشتر عذاب کشیده اند تا رابطه نامعقول دادن و گرفتن در مناسبات کاری و عدم پرداخت عادلانه دستمزد نیروی کارشان در کارخانه جات و مراکز تولیدی در مقایسه با همکاران مردشان. این زنان همچنین از این رابطه نامعقول میان دادن و گرفتن در زندگی زناشویی با واژه استثمار یاد می کنند.

برای قبول نمودن این مناسبات نامعقول و ناهنجار که بسیاری از زنان از آن نام برده اند بررسی هائی انجام پذیرفته است. زنان برای خدمات و نیروی کار زیادی که بکار می گیرند دستمزد بسیار کمتری دریافت می کنند. ۶۵ درصد کار سرتاسر جهان را زنان انجام می دهند در صورتیکه سهم آنان از درآمد جهان ۱۰ درصد است و سهمشان از ثروت های جهان ۱ درصد.

کسانی که از این آمار نام می برند همزمان می بایست بسیار روشن اعلام کنند که مردان ۳۵ درصد کار جهان را انجام می دهند و ۹۰ درصد درآمد جهان را دریافت می کنند و ۹۹ درصد ثروت های جهان را در اختیار دارند. در نتیجه مردان وقت آزاد بیشتر و قدرت خرید بالاتر و در نهایت از سرمایه ای بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. خلاصه بگوئیم این کار زنان است که مردان را ثروتمند می کند. در ادبیات سنتی جنبش کارگری از این شکل استثمار زنان در مناسبات زناشویی نامی برده نشده است و تنها ازواژه استثمار در مناسبات تولیدی میان انسان توسط انسان نام برده می شود. در این رابطه به بخشی از کتاب "چشم اندازهای نوین برای آزادی زنان" که یکی از نادر آثاری است که در سال های اخیر با این مشکل درگیر شده است نظر می اندازیم:

کار خانه گی در خانواده هیچگونه ارزش مبادله ای ندارد زیرا که این کار بعنوان کالا ظهور نمی کند و تنها برای رفع نیاز های خانواده بکار گرفته می شود. بدین صورت یک نوع مناسبات اقتصادی درون خانوادگی وجود دارد که از کاراکتر "اقتصاد طبیعی" برخوردار است. مرد خانواده بعنوان تنها فرد مزد بگیر از آنجا که کار خانگی همسرش را خریداری نمی کند یعنی مزدی برای آن پرداخت نمی کند لذا نمی توان از این صحبت نمود که او (مرد) زن را استثمار می کند. یعنی اینکه وی کار بی مزد زن خانه دار را تصاحب می کند. این نوشته از جهات مختلف قابل انتقاد است. اولین سؤال این است که آیا استثمار نیروی کار حقیقتاً به خرید آن نیروی کار و پرداخت مزدی در قبال آن وابسته است؟ من به این سؤال پاسخ منفی می دهم. در تاریخ بشریت اعصاری بوده اند که در آن نیروی کار کاراکتری کلائی نداشته است و ارزش تولیدی خلق شده از سوی کارگران بر بستر های دیگری از سوی طبقات رهبری کننده تصاحب شده است. در این میان پریود هائی وجود دارند که در این پریود ها مناسبات اقتصادی کاراکتر اقتصاد طبیعی را داشته اند. هرگز نمی توان ادعا نمود که برده داران نیروی کار برده گان و یا فئودالان نیروی کار رعیت های خویش را می خریده اند اما با این وجود هیچکسی با ما مخالفت نکرده است که چرا برای این مناسبات از واژه درست استثمار استفاده می کنیم. در واقع در طول تاریخ همواره تمایل به تولید ارزش اضافی رشد نموده است و آنچه که تاریخاً در مسیر این تمایل به ارزش اضافی تغییر نموده است همانا مناسبات حقوقی است که این تمایل را مشروع ساخته اند. این مناسبات حقوقی بر بستر مادی مناسبات تولیدی توسعه می یابند و درجه برابری وابستگان به کار در جامعه را به تصویر در می آورند. بنا براین باید بررسی نمود که آیا و چگونه مرد نیروی کار زن خانه دار را تصاحب می کند و نه اینکه آیا وی نیروی کار زن را خریداری خواهد نمود. در سال ۱۸۴۶ کارل مارکس می نویسد: "مسئله بردگی نهان و بسیار طبیعی و دست نخورده در خانواده اولین شکل مالکیت است که در ضمن از آنجا که موضوع بر سر در اختیار گرفتن نیروی کار بیگانه است، بطوری کامل با تعریف اقتصاددانان مدرن مطابقت می کند. (.....) (ارزش اضافی جلد سوم صفحه ۱۷ سال ۱۸۴۶)

متأسفانه امروزه این نگاه مارکس در نزد بسیاری از مارکسیست ها گم شده است. در کتاب "چشم اندازهای نوین برای آزادی زنان" آمده است: "کار برای خانواده کاربری بیگانه نیست که توسط یک استثمارگر بلاواسطه تصاحب شود. محصول کاربری خانواده در مالکیت خانواده باقی خواهد ماند."

یک چنین تعبیری از کار خانگی مسلماً مورد نقد است. اینکه کار زن به کار برای خانواده ربط پیدا می کند و نقش خود زن در مناسبات خانوادگی محو می شود و اصولاً در این شکل کار برای خانواده فرقی گذاشته نمی شود که چه کسی چه کاری می کند و بررسی نمی شود که در کار برای خانواده چه کسی ارزش تولید می کند و چه کسی از این ارزش بهره می برد. بلکه بیشتر این ذهنیت منتقل می شود که کاربری خانواده کاری دسته جمعی است که در آن ارزش های تولید شده جزء مالکیت جمعی خانواده شمرده می شود. یک چنین ذهنیتی از "کار خانگی" زن هیچگونه رابطه ای با واقعیت های اجتماعی ندارد. به واقع هم زنان مثلاً در آلمان در سال ۱۹۹۶ بطور هفتگی ۳۵ ساعت کار بی مزد خانگی می کرده اند و مردان ۱۹/۵ ساعت این کار بی مزد را انجام داده اند. (طبق بررسی استخراج توسط وزارت خانواده آلمان بنام خانواده، سالمندان، زنان و جوانان، کلن ۱۹۹۶). این قاعده تا سال ۲۰۰۳ مرتباً شدت یافته است. در سال ۲۰۰۴ طبق تحقیقی از طرف دولت آلمان با نام "زمان کجاست" گفته شد که زنان در آلمان ۵۰ درصد بیش از مردان کار بی مزد انجام داده اند.

گفتم در تقابل با مارکسیسم نیست بلکه در تطابق با آن است. من از واژه استثمار برای هر گونه تمایل به سوء استفاده از ارزش ها و مزایا به نفع خود و سوء استفاده برای بیان قدرت نمائی در یک رابطه برای به ژانو درآوردن دیگری نام می برم. قدرت نمائی که از رابطه تنها برآوردن نیازها و آرزو ها و منافع خود را می بیند. در استفاده از این واژه استثمار روشن می شود که اکثر مزایا و منافع ارزشی تحت شرایط پدرسالاری و سرمایه داری را زنان خلق نموده اند ولی از سوی مردان تصاحب می شود. زنان استثمار می شوند و مردان در مجموع از استثمار زنان نفع می برند و از آنجا که استثمار تنها در مناسبات میان سرمایه و کار صورت نمی پذیرد در صورت ممنوعیت مالکیت بر ابزار تولید و زمانی که کار دیگر کالا نیست اما همچنان این استثمار در جامعه وجود خواهد داشت و از بین نخواهد رفت. محو استثمار رابطه جدا ناپذیر با آزادی از رهبریت و یا بهتر بگوئیم در رابطه مستقیم با برقراری واقعی رابطه برابر همه جانبه میان انسانها دارد. زیرا که با هر نابرابری و قدرت نمائی در روابط و مناسبات میان انسانها همزمان مجددا توانائی استثمار رشد کرده و جامعه بسوی ظلم و ستم و نابرابری سوق داده خواهد شد. برای رسیدن به جامعه بدون فشار و ستم و استثمار و زور باید از روند همه جانبه برابری جنسیتی میان انسانها گذر نمود تا بتوان به آن جامعه با عدالت اجتماعی دست یافت. ■

صدای زن



از سایت زنان

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

دیدن کنید

www.zanan.info

این منطق در واقع اصلا با منطق مارکس و انگلس خوانائی ندارد و از آن بسیار دور است. انگلس در "منشاء خانواده در بخش مالکیت شخصی و دولت" در باره تضاد های زنان و مردان در خانواده می نویسد "اولین تضاد طبقاتی که در تاریخ خود را نشان می دهد در رابطه با توسعه تضادهای مرد و زن در تک خانواده و اولین فشار و ستم طبقاتی با جنس مونث از سوی جنس مذکر است. تک خانواده توسعه بزرگ تاریخی بود اما همزمان در کنار برده داری و ثروت شخصی از آن زمان تا حال عصر طولانی را شروع نمود که در آن هر توسعه ای همزمان یک عقب گرد کامل در پیروزی یک طرف و کنار زدن طرف دیگر بوده است. این خود شکل هسته ای از جامعه متمدن است که در آن ما می توانیم طبیعت تضادها و تفاوت ها را بررسی و مطالعه کنیم." (فریدریش انگلس منشاء خانواده، مالکیت شخصی و دولت، صفحه ۶۸).

منطق دبیر حزب کمونیست بلژیک خانم اریکسون نه به عقیده مارکس نزدیک است و نه به عقیده انگلس و نه حتی بررسی می کند که آیا دالا کوستا و هولتر با مقالاتشان واقعیت را درست بیان کرده اند یا نه. حتی تضادی را در گفته آنها نیافته است. بجای آن به این نظر رسیده است که تضاد میان زنان و مردان را باید آنتاگونیست دید و این خطر هم وجود دارد که استراتژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی بی محتوا شود.

در واقع دلایل از روی ترس رد می شوند و بررسی مناسبات اجتماعی غیر قابل قبول می گردند زیرا که ممکن است نیروی مبارزاتی را ضعیف کنند. اما گفته نمی شود که این مبارزه می خواهد ما را به کجا بکشاند زمانیکه واقعیت های اجتماعی آنطوری که هستند بررسی نشوند و بیان نگردند؟ بنظر من مقالات دالا کوستا و هولتر ما را کمی به جلو برده اند و آنچه ای که در این مقالات مهم می باشند این است که در آن پروسه تولید طبق رسوم سنتی سرمایه داری از یکدیگر سوا نمی شوند و تنها بخش هایی از این پروسه ارزش گذاری نمی شوند بلکه این پروسه بعنوان پروسه کلی خلق ارزش شناخته شده و تجزیه تحلیل می گردد. البته من در مقاله آنها ضعف هایی هم می بینم به این صورت که تحلیل اقتصادی در این مقالات دیگر مورد استفاده ای ندارد زیرا که بنظر آنها در جامعه نیروی کار بطور کل دیگر بصورت کالا ظهور نمی کند. از این رو من می خواهم از واژه استثمار استفاده کنم. استثماری که مرزهای اقتصادی را عبور می کند و همانطور که

صفحه ۵ < اینکه کار خانگی مهم است تا بدان وسیله نیروی کار روز به روز برای ادامه کارباز تجدید شود و نسلی جدید از کارگران را بسازد بسیاری از مارکسیست ها "در بحث کار خانگی" بر روی آن توافق دارند اما با موجودیت این "کار خانگی" چگونه باید برخورد نمود؟ از سوئی شکل کار مزدی سرمایه داری را ندارد و از سوئی طبق همین منطق سرمایه داری کاری غیر مولد است و به همین خاطر هم کاری بی مزد است.

در سال ۱۹۷۲ ماریا رزا دالا کوستا و در سال ۱۹۸۲ اویشتاین هولتر مقالاتی را دادند که در آن بطوری ساده گفته شده: کار بی مزد و خدمات مجانی را که زنان در خانواده انجام می دهند ارزش نیروی کار مردانه را بالا می برد.

در واقع کار خانگی و کار خدماتی زن در خانواده بخشی از تولید نیروی کار مرد است و بنابراین بخشی از خود کاری است که در شکل کالا توسط مرد تولید و به بازار کار ارائه داده می شود. کاری را که زن از طریق خدمات و رسیدگی به مرد در خانه انجام می دهد باعث بالا رفتن نیروی کار مرد می شود. پس بنابراین اگر که برای نیروی کار مرد مزدی پرداخت می شود یعنی ارزش نیروی کارش قیمت گذاری می شود پس در این صورت زن هم که کار خانه گی را که بخشی از این ارزش قیمت گذاشته شده است را انجام می دهد از مزد برخوردار است. اما این تنها مرد است که از مزد برخوردار می شود و ارزشی را که بخشی از آن را زن تولید نموده است تصاحب می کند. بنابراین طبق تعریف ما از مناسبات سرمایه داری و کار مزدی مناسبات میان مرد و زن در خانواده خود مناسبات استثمار سرمایه داری است. این نوع تفکر همواره از سوی سازمانهای مارکسیستی رد شده است و من برای اثبات ادعایم به کتابی که در سال ۱۹۸۲ بیرون آمد بنام "خواهران، رفقای زن" نوشته جرستی اریکسون که در آن زمان دبیر اول حزب کمونیست نروژ بود اشاره می کنم: "طرز تفکری مجذوب کننده. کار سخت خانگی آنطور که بنظر می رسد جائی منطقی در میان واژه های مارکسیستی گرفته است و تضاد میان زنان و مردان در خانواده بستری مادی روشن پیدا نموده است. اما همزمان خود به تضادی دیگر دامن زده است و باعث این سؤال شده است که آیا بخش مردانه طبقه کارگر یک منفعت استراتژیکی دارد که خود را به همراه زنان بر علیه بورژوازی و یا همراه بورژوازی بر علیه زنان قرار دهد؟"

فشرده گفتگوی بهروز خسروی

عضو هیأت نمایندگی سازمان در کنگره فدائیان - اکثریت
با رادیو رسانه

ارزیابی از کنگره دهم سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

هر کنگره ای در مجموع مثبت است و گامی است به پیش، چون حاصل خرد جمعی یک سازمان است. بخصوص، برای این کنگره زحمات بسیار زیادی کشیده شده و امکانات فنی ارزنده ای در آن به کار گرفته شده بود که نکات آموزنده زیادی را با خود داشت. ولی فکر می کنم که کنگره شما در مجموع به اهداف مورد نظر خود دست نیافت و می توانست نتایج بیشتر و بهتری را به همراه داشته باشد.

تدارک فنی کنگره و امکانات تکنیکی که به کار گرفته شده بود بسیار خوب بود: وسایل رفت و آمد و اجابجائی شرکت کنندگان، دو اطاق پالتاک که سالن کنگره را مستقیماً با علاقمندان دنبال کردن مباحث و همچنین با اعضا سازمان شما که نتوانسته بودند در محل برگزاری کنگره حضور داشته باشند مرتبط می کرد، دستگاه های متعدد کامپیوتر و چاپ و تکثیر که مطالب جدید را سریعاً آماده می کردند و در اختیار شرکت کنندگان در کنگره قرار می دادند، بخش کامپیوتر مرتبط با هیأت رئیسه کنگره که با ثبت مصوبات و آراء مربوط به آنها، به سرعت کار هیأت رئیسه و کل کنگره می افزودند، و از همه مهم تر، رفقائی که با زحمات زیاد، بار این تدارک و پیشبرد کار را در طول کنگره به عهده داشتند و اکثر آن ها از رفقای بسیار جوان بودند. هیأت رئیسه کنگره با تجربه و کار آن ها قوی بود. با در نظر گرفتن موضوعات متعدد در دستور کار و کم بودن زمان برای بحث و بررسی آن ها و با در نظر گرفتن تعدد شرکت کنندگان که هر یک، غیر از بحث روی دستور کار کنگره، خواهان طرح نکات و مسائل دیگری هم بودند، هیأت رئیسه توانست به خوبی به همه این مسائل پاسخ گوید و کنگره را در جهت اصلی خود به پیش برد.

کنگره به لحاظ تدارک موضوعات در دستور کار ضعیف بود و به نتایجی که از صرف این همه وقت و انرژی انتظار می رفت نرسید. این را به خوبی می توان از اعلامیه دبیرخانه سازمان شما در مورد اعلام نتایج کنگره نیز استنباط کرد. من در روز اول کنگره که مختص اعضای سازمان شما بود و دستور کار کنگره را تعیین می کرد حضور نداشتم و ارزیابی من بر اساس جمع اسنادی است که به کنگره ارائه شده بود و موضوعاتی که کنگره فوق العاده اصولاً برای حل آن ها تشکیل شده بود. برای مثال، موضوع اتحادها که اتحاد چپ هم یکی از موارد آن بود و همچنین مسائل برنامه ای و طرح پلانقرم نظری - سیاسی به کنگره آتی سپرده شدند. در حالی که این موضوعات، هم از موارد مورد اختلاف در درون سازمان شما است و هم از موارد پایه ای است که خط مشی عمومی و روند کار سازمان را مشخص می کند. غیر از قطعنامه مربوط به حقوق زنان که به هر جمع معتقد به حقوق دموکراتیک ارائه شود، قاعداً مورد تصویب قرار می گیرد - و از کنگره شما هم وقت زیادی را نگرفت - کنگره به سند مهم دیگری در پاسخ گوئی به معضلاتی که برای حل آن ها تشکیل شده بود دست پیدا نکرد. عوامل آن را من می توانم به این صورت دسته بندی کنم:

اولاً، موضوعات در دستور، برای یک کنگره عادی هم زیاد بود، چه رسد به این کنگره که کنگره فوق العاده بود و می بایست روی مسائل حادی که به خاطر آن ها تشکیل شده بود متمرکز می شد. در نهایت هم دیدیم که بیشتر موضوعات و پیشنهادات، به کمیسیون ها و کنگره آتی سپرده شد. دوم این که، برای موضوعات، کار تدارکاتی کافی صورت نگرفته بود و

روی نظرات و پیشنهادات به میزان لازم بحث نشده بود و نتیجه آن، ارائه انبوه اسناد و پیشنهادات به کنگره بود که هیچ کدام آنقدر کامل نبود که بتواند نظر شرکت کنندگان در کنگره را تامین کند و به مسائل و مشکلات، پاسخی همه جانبه بدهد.

اما مهمترین عاملی که باید به آن اشاره کنم، تصمیم شما مبنی بر عدم تغییر و اصلاح پیشنهادات ارائه شده به کنگره بود. این تصمیم هم کار کمیسیون ها را فلج کرده بود و هم امکان دادن پیشنهاد برای تدقیق و تکمیل موارد در دستور کار را از شرکت کنندگان در کنگره سلب کرده بود. به همین دلیل، ما هم که به عنوان نماینده یک سازمان دوست و خواستار هرچه پربارتر بودن نتایج کار شما در کنگره حضور داشتیم، نتوانستیم پیشنهادی در تکمیل و تدقیق اسناد مورد بحث ارائه دهیم و نقش ما در کنگره شما، در حد یک ناظر محدود ماند. البته ما در همه موارد مانند سایر شرکت کنندگان در کنگره اجازه بحث و اظهار نظر داشتیم، ولی کل کنگره امکان مشارکت در تکمیل و تدقیق پیشنهادات ارائه شده را نداشت. کنگره خرد جمعی یک سازمان است که نه تنها در رای گیری و تعیین توازن قوای نیروها، بلکه در همفکری و مشارکت جمعی برای حل معضلات و مشکلات معنی می یابد.

اما نکته مهمی که لازم است به آن اشاره کنم، "روش برخورد" در این کنگره بود، هم برخورد رفقا با یکدیگر و هم برخورد کل کنگره با سیاست ها، مباحث و مصوبات. سازمان شما از جنبه نظری - سیاسی طیف وسیعی را تشکیل می دهد و این نظرات گاهاً فاصله بسیار زیادی با هم دارند. در چنین شرایطی، برخورد رفقا با هم، بسیار متین، صبورانه و رفقانه بود و این یکی از نقاط قوت کنگره شما بود. اما در برخورد به مباحث، جو حاکم بر کنگره چنان بود که مسائل اصلی با شفافیت و روشنی بیان نشوند و مورد بحث قرار نگیرند و صحبت ها غالباً - و البته نه در همه موارد - در پرده و غیر صریح مطرح می شد. در این مورد دو مثال می زنم:

۱- در کنگره، در مورد مناسبات با سایر نیروها تصویب شد که: "در دوره پیش رو، سیاست سازمان منحصراً متوجه تقویت نیروهای جمهوریخواه دموکرات، سکولار و مسالمت خواه خواهد بود". اما موضوع مورد مجادله و زمینه این مصوبه، دیدار چند نفر از سازمان شما با رضا پهلوی و گفتگو با او بوده است. این مصوبه در مجموع مثبت است و بر اعتبار سازمان شما می افزاید، ولی هم راه را کاملاً بر موضوعی که این بند به خاطر آن آمده نمی بندد، و هم می تواند در رابطه با سازمان های دموکرات و جمهوری خواه که هم اکنون سازمان شما روابط بسیار نزدیک و دوستانه ای با آن ها دارد، تفسیرهایی را پیش بکشد. آیا بهتر نبود که رابطه و اتحاد با سلطنت طلبان و مشروطه خواهان به طور صریح به بحث و تصمیم گیری گذاشته می شد و پاسخ روشنی به آن داده می شد؟

۲- کنگره شما در مورد "وظایف اعضا" یک بند اساسنامه ای را تصویب کرد مبنی بر "عدم عضویت در احزاب دیگر ایرانی". از این نکته می گذرم که از موضوع "احزاب خارجی" مصلحت طلبانه گذر شد، در حالی که در شرایط فعلی و احتمال رودروئی های آینده، این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است. اما دلیل اصلی این بحث و این مصوبه، عضویت افرادی از سازمان شما در "اتحاد جمهوری خواهان" است. ولی با این مصوبه، هیچ پاسخ روشنی به موضوع اصلی مورد بحث داده نشده و پس از این، بحث بر آن متمرکز خواهد شد که آیا "اتحاد جمهوری خواهان" سازمان و حزب است؟ و چه مرجعی می تواند آن را مشخص کند؟ دلیل من بر نا روشن باقی ماندن موضوع، انتخاب رفقای شناخته شده ای از شما برای شورای مرکزی سازمان توسط کنگره است که در مجامع مختلف، غالباً خود را عضو یا نماینده "اتحاد جمهوری خواهان" معرفی می کنند.

سوال این است که آیا طرح صریح مواضع نظری، سیاسی و تشکیلاتی و تلاش برای رسیدن به مصوباتی روشن و بدون ابهام، هر کنگره و هر سازمانی را پربارتر نمی کند؟ (۱۱ اسفند ۱۳۸۵ - ۲ مارس ۲۰۰۷)

منصور اسانلو - بر گرفته از وبلاگ کارگر

وضعیت کنونی

طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران

از پانزده سال پیش چرخه جدیدی در تاریخ بشری شکل گرفته است که ماحصل آن وضعیت کنونی طبقه کارگر جهان و به تبع آن در ایران است. با فروپاشی نظام اقتصاد جمعی در بخش مهمی از کره زمین و رفع تدریجی بسیاری از دستاوردهای آن از پیش پای گلوبالیزاسیون (جهانی سازی) globalisation، سرمایه داری، حمله به دستاوردهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، آموزشی طبقه کارگر در جهان با ابعاد بی سابقه ای گسترش یافت. و محور تدریجی دستاوردهای کارگران مثل حداقل ساعات کار، قراردادهای رسمی و با پشتوانه کار و سپس در هم کوبش تشکیلات کارگری در برخی از کشورها، تغییر موضع رهبران برخی نهادهای بین المللی کارگری، پرورش روحیه فردگرایی به جای جمع گرایی و احساس مسئولیت جمعی و جهانی، حذف بسیاری از یارانه های دولتی پیرامون بهداشت و بهزیستی و تحصیل و خوراک و مسکن کارگران و خانواده هایشان در چارچوب دستورالعمل گلوبالیزاسیون و خصوصی سازی (privatization) و اشاعه سیاسی نئولیبرالیسم در سراسر جهان شکل گرفت.

در کشور ما با توجه به سرکوبی و حذف سندیکاها مستقل و آزاد کارگری و نابودی سازمانها و تشکیلات دیگر کارگری عرصه اقتصاد، سیاست و اجتماع کاملاً یکسویه در اختیار دولتی ها و اجراکنندگان دستورالعمل های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی قرار گرفت که با لایه های سطحی و روکش های به ظاهر مذهبی و دینی بومی تزئین گردید. در نبود نمایندگان واقعی طبقه کارگر در عرصه های مختلف اجتماعی، وضعیت اجتماع شدیداً دو قطبی گردید.

با بی برنامه گی کامل که بر امور سایه افکند و تبعیت از برنامه های خصوصی سازی بدون حضور سندیکاها و فدراسیون های آزاد و مستقل کارگری و بدون ایجاد پوش امنیت اقتصادی - اجتماعی برای بیکاران، بازنشستگان، بیماران، روستائیان و اقشار فرودست اجتماعی، طبقه کارگر با بحرانی عمیق و موحش روبرو شده است که در تاریخ ایران سابقه نداشته است. نرخ رشد بیکاری که به صورت فزاینده ای در حال افزایش است، پیش بردن سیاستهای اقتصادی (اقتصاددانان شیکاگو) حذف کمک های یارانه ای، وضعیت هر روز بدتری بوجود آورد.

هجوم کالاهای ارزان قیمت و کم کیفیت از طریق قاچاق کالا و شصت و هشت اسکله بدون نظارت و دیگر سرپل های ورود کالاهای قاچاق مثل تولیدات چینی دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی، پایین آوردن هزینه گمرکی بر کالاها، تکیه دلالتان بزرگ داخلی بر ورود کالا و جذب کمپسیون های میلیاردی و چند ده میلیونی، آسیب های جبران ناپذیری بر پیکره صنعت کشور وارد کرد، و سیاست خصوصی سازی خودمانی سازی هرچه بیشتر اوضاع برنامه ریزی اقتصادی را خراب کرده است. در نتیجه هزارها کارگاه کوچک و بزرگ دچار رکود و ورشکستگی شدند و نرخ افزایش بهره وری از نیروی کار شاعل افزایش یافت و در مقابل آن با رشد تورم و کم کردن از دستمزدها و خروج انواع کارگاه ها از نظارت قانون موجود با توسل به بخش نامه ها و آیین نامه های دولتی و مصوبات مجلس پنجم و ششم و هفتم، یورش به کارگران مهترض و خواهان کار و مزدهای عقب افتاده، سرکوب اعتراضات بدون سازمان کارگران توسط نیروهای پلیسی - امنیتی که خود بخشی از مزدبگیران را تشکیل می دهند. تن دادن کارگران شاغل به بدتر شدن شرایط کار برای جلوگیری از اخراج شدن های بی رویه و بزرگ شدن سپاه بیکاران برای ترساندن بخش فعال و شاغل طبقه کارگر برای درخواست نکردن مطالبات کارگری و ایجاد دلسردی و نامیدی در دل کارگران کم سواد، کم تجربه، بی تخصص و به تبع آن رشد نا امیدی و گرایش به افیونهای مختلف برای گریز از نا امیدی زوچی و فکری در اقشار فرودست جامعه خصوصاً جوانان جویای کار، رکود تقریباً بیست و چند ساله در جنبش کارگری به دلیل هشت سال جنگ و جلوگیری از سازمان یافتن آزاد کارگران و طرح مطالبات و خواسته های آنان، هشت سال دوران سازندگی و اعلام آن بعنوان یک برنامه تقدیس شده ملی که جلوی طرح درخواستهای کارگری را سد کرد. هشت سال دوران اصلاحات و تلاش برای گسترش فضای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی جامعه و آماده سازی فضای ذهنی مردم به خصوص کارگران برای تفکر و طرح درخواستها و نهائماً رسیدن به پیدا کردن راه چاره توسط کارگران آگاه با تجربه که همانا ایجاد و بازگشایی سندیکاها واقعی کارگری در چهارچوب مقاله نامه ۸۷ و سعی در تشکیل یابی همه کارگران را در پی داشت.

قانون کار فعلی در شرایطی به تصویب رسید که سازمان های واقعی کارگری

مثل انجمن همبستگی سندیکاهای کارگران ایران و سازمان سندیکای کارگران و نمایندگان راستین کارگران از صحنه های کار و تولید به خشن ترین شکل ممکن حذف شده بودند. در نتیجه قانون کار پر از تضاد و تناقض با اصول قانون اساسی و کنوانسیون های جهانی و بدون تفکر کارگری و حضور نمایندگان کارگران بعد از نه سال رفت و برگشت بین مجلس و شورای نگهبان و نهائماً با تشکیل هیات تشخیص مصلحت به تصویب رسید.

طی سالهای اخیر که یورش به حقوق کارگران افزایش یافته است، قراردادهای موقت کار جای قراردادهای رسمی کار را حتی در کارهای مستمر برخلاف قانون کار موجود گرفته اند و صاحبان سرمایه و صنایع از بحران موجود سوءاستفاده کامل را برده و بهره کشی بیرحمانه را از کارگران اعمال می نمایند. سیاستهای تعدیل اقتصادی هموا با سیاستهای دستوری سرمایه داری جهانی که از کانال هایی همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که در اصل پیش برنده سیاستهای ترانس ها و کارتل های بزرگ شرکتها چند ملیتی و کنسرن های بین المللی سرمایه گذاری و بازار بورس جهانی هستند، طوری طراحی اقتصادی را برای کشورهای توسعه نیافته در پیش می گیرند که بهره دستمزد در این کشور ها به بیرحمانه ترین حداقل ها برسد، تا بتوانند با بصر برداری از این نیروی کار ارزان چه به صورت صدور نیروی کار ارزان کشورهای توسعه نیافته به کشورهای توسعه یافته از این نیرو به مفت بهره برداری کنند. و با با انتقال صنایع و تکنولوژی های سنگین و مضر و آلوده کننده محیط زیست، همچون فولاد، شیمیایی، پتروشیمی و ... از نیروی کار ارزان و کارگران بی پناه و بی تشکیلات آنجا سوء استفاده و بحران عمیق سرمایه داری را به قاره آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب آسیا منتقل کنند.

سیاستهای تعدیل اقتصادی در کشور ما و در راستای این، سیاست بین المللی سرمایه داری امپریالیستی به پیش رفت و منجر به نابودی صدها هزار شغل و بیکاری میلیونها کارگر شد که اکثر آنها کارگران جوان و به تدریج تحصیلکرده می باشند.

راه دستیابی به حقوق صنفی کارگران طی سیصد سال گذشته در جهان با افت و خیز فراوانی طی شده است که ماحصل آن در کشورهای توسعه یافته تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها و فدراسیونها و کنفدراسیونهای کارگری در سطح کارگاه تا در ابعاد ملی و سراسری است، نیروی متشکل و سازمان یافته کارگران در نهادهای صنفی خود به ایجاد تعدیل و کنترل بحران اجتماعی - اقتصادی و رشد توازن و تعادل در سه جانبه گرایی ملی کمک می کند. این تجربه پیشرفته ترین کشورهای جهان به لحاظ توسعه همه جانبه و حکمرانی مطلوب می باشد. حضور نمایندگان راستین طبقه کارگر در چانه زنی های اجتماعی که از حمایت نیروی متحد و متشکل همکاران خود بهره مند هستند به رشد و شکوفایی جامعه کمک می کند و از گسترش فساد مالی و رانت خواری جلوگیری می کند.

آن بخشی از قوانین موجود که مانع تشکل یابی واقعی کارگران در کشور است، به خصوص فصل ششم قانون کار است که طرح ایجاد تشکل های کارگری در محل کار را بررسی و سازماندهی کرده است، فصل ششم قانون کار سراسر متناقض است با اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی و مقاله نامه ۸۷، تبصره سه ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشورهای جهانی حقوق بشر، همچنین اصل آزادی انسان ها را در انتخاب تشکل مورد نظر خودشان از آنها می گیرد. به علاوه دخالت عوامل غیر مسئول در امور کارگری در سرکوب و بگیر و ببندهای کارگران از دیگر موانع رشد و ایجاد سندیکاها مستقل و آزاد کارگری است. عدم توجه به قانون و اجرای قانون توسط مجریان و تصمیم گیرندگان قانونی و ضعف دانش و آگاهی نسبت به حقوق و قوانین افراد در جامعه چه در بین کارگران و علاقه مندان و فعالان مسائل کارگری و مقامات دولتی اعم از بازرگانان، ماموران پلیس، انتظامی، امنیتی - اطلاعاتی، بازپرس ها و دادیاران نسبت به حقوق ملی و بین المللی کارگران از اصلی ترین مشکلات و موانع رشد تشکل یابی قانونی کارگران است. عدم باور به اصل سه جانبه گرایی در تصمیم گیری های مربوط به حقوق کار با حضور نمایندگان راستین سراسری کارگری - کارفرمایی - دولتی در نهادهای عالی تصمیم گیری سه جانبه گرایی مثل شورای عالی کار از سوی وزارت کار - اطلاعات - کشور و نیروهای انتظامی در تناقض با بیان پذیرش سه جانبه گرایی و عضویت در سازمان جهانی کار (ILO) و اعمال سیاست دوگانه خارجی - داخلی در این زمینه از دیگر موارد این موانع حقوقی و قانونی و اجرایی در پیش روی فعالان کارگری برای ایجاد تشکل واقعی و مستقل و آزاد کارگری و فعالیت آنهاست. به نظر می رسد که امر آموزش حقوقی به ویژه آموزش فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) و مقدمه قانون اساسی در زمینه رعایت حقوق مردم، قانون کار، مقاله نامه های بنیادین کار (هشت مقاله نامه به خصوص)، اعلامیه جهانی حقوق بشر، قوانین مدنی و آئین دادرسی، و دو منشور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مدنی سازمان ملل متحد و آموزش زندگی اجتماعی، اتحادیه ای و تاریخ جنبش های کارگری در جهان و ایران، شناخت از نهادهای ملی - منطقه ای - بین المللی کار و سه

تحولات طبقاتی ایران بعد از انقلاب

محمود بهنام

همه جانبه و مستند در ساختار طبقاتی جامعه ما و تحولات آن طی دهه‌های اخیر بوده است.

کتاب «طبقه و کار در ایران: تأثیرات انقلاب» که به زبان انگلیسی، چند ماه پیش منتشر شده - و در همین فاصله نیز با استقبال قابل توجه پژوهشگران و علاقمندان مسائل ایران رو به رو شده است - دستیابی به پاسخ‌های مستند به بسیاری از سؤالات فوق را میسر می‌سازد. دو نفر از اقتصاددانان سرشناس ایران، فرهاد نعمانی و سهراب بهداد، که به تدریس و تحقیق در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا اشتغال دارند، نتیجه مطالعات نظری و تجربی چندین ساله‌شان را در این کتاب ارائه می‌دهند. در عرصه تحقیقات اجتماعی-اقتصادی در ایران، تاکنون چنین پژوهشی جامع و فراگیر (در برگیرنده همه اقشار و طبقات در سطح کلان)، تجربی و مستند (با بهره‌گیری از داده‌های آماری سراسری) و مربوط به دوره‌ای نسبتاً طولانی (۱۳۷۵-۱۳۵۵)، انجام نگرفته است و این کتاب، در واقع، اثری بی‌نظیر است.

نویسندگان «طبقه و کار در ایران»، در آغاز به تدوین و عرضه پایه‌های نظری پژوهش خود، یعنی چارچوب نظری برخورد به مقوله طبقات اجتماعی می‌پردازند و ضمن استفاده از نظریات و تجربیات صاحب‌نظران علوم اجتماعی و اقتصادی در کشورهای دیگر، می‌کوشند که چارچوبی متناسب با ویژگی‌ها و شرایط مشخص جامعه ما (مثلاً در مورد نقش عمده دولت در فعالیت‌های اقتصادی) جهت بررسی ساختار طبقاتی تنظیم و ارائه کنند. در مرحله بعدی و به منظور مطالعه عینی یا تجربی (امپریک) طبقات اجتماعی در ایران، نویسندگان کتاب به انطباق چارچوب نظری با داده‌های آماری موجود مبادرت می‌کنند.

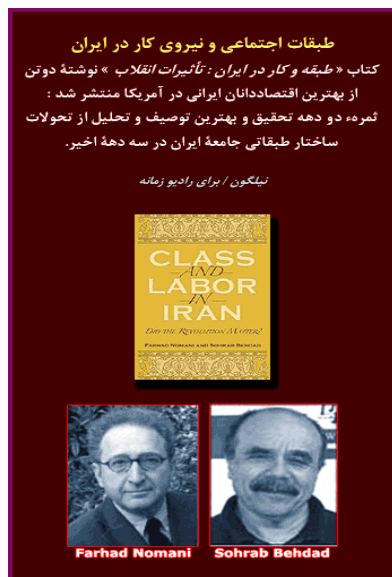
در این چارچوب نظری، تفاوت و تمایز در مالکیت و سبلی که در فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شوند، منشا تفاوت و تمایز در حقوق و اختیارات اقتصادی است و مناسبات اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی را ایجاد می‌کند. مناسبات اجتماعی که در جریان فعالیت‌های اقتصادی شکل می‌گیرند، موقعیت‌های طبقاتی را تعریف می‌کنند که

بیست و هشت سال از انقلاب بهمن می‌گذرد. در این فاصله، چه به دلیل تغییرات زیر بنایی (رشد جمعیت، مهاجرت، شهرنشینی، آموزش و پرورش و...) و چه به واسطه عملکرد و سیاست‌های رژیم اسلامی حاکم و همچنین تحولات بین‌المللی، دگرگونی‌های زیادی در جامعه ما به وقوع پیوسته است. این دگرگونی‌ها، موضوع مقالات و کتاب‌های بسیاری بوده که در سال‌های گذشته، در داخل یا خارج از کشور، انتشار یافته است. اما، در این میان، یک موضوع مهم کمتر مورد توجه پژوهشگران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی واقع شده، و آن، همانا، مسئله تغییر و تحولات طبقاتی در ایران در اثر انقلاب ۱۳۵۷ و بعد از این انقلاب، بوده است. هرچند که برخی از پژوهش‌های اقتصادی-اجتماعی منتشر شده، به صورت موردی یا حاشیه‌ای، به این مسئله پرداخته‌اند، و اگرچه نبود بررسی‌های مستند و فراگیر نیز، عملاً، مانع از حدس و گمان و خیالپردازی پاره‌ای از نویسندگان و مفسران، و یا جریانات سیاسی، در این زمینه نشده است. ولی فقدان یک مطالعه جامع و سراسری درباره تحولات طبقاتی در ایران، در واقع، نقیصه‌ای اساسی در عرصه شناخت ویژگی‌ها و تغییرات جامعه ما در دوران اخیر بوده است.

طبقه کارگر ایران، در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، چه سرنوشتی پیدا کرده است؟ یا طبقه متوسط، که اینهمه از آن در مقالات، تحلیل‌ها و مباحث گوناگون سخن می‌رود، در این دوره به واقع چه وضعیتی یافته است؟ «مستضعفان» که شعار «حاکمیت» آنها سالیان متمادی به وسیله رژیم خمینی طرح و تبلیغ می‌شد، اکنون در چه شرایطی قرار دارند؟ موقعیت خرده‌بورژوازی چه بوده و چه شده است؟ جایگاه سرمایه داران، که زمانی «زالو صفت» نامیده می‌شوند، در همان حال که در بالاترین ارکان حکومتی نیز حضور و نفوذ داشته‌اند، چه تغییراتی یافته است؟ اینها و بسیاری دیگر از این گونه سؤالات، برای پژوهشگران و تحلیلگران اجتماعی-اقتصادی، همچنان که برای نیروهای سیاسی چپ و ترقیخواه، مطرح بوده و هستند که پاسخگویی بدانها مستلزم بررسی‌های عمیق،

منجر به منافع طبقاتی متضاد می‌شوند. در نظام سرمایه‌داری، تمایزی اساسی بین آنهایی که صاحب منابع اقتصادی هستند و آنهایی که نیستند، وجود دارد. این مناسبات نابرابر طبقاتی را خلق می‌کند که تنها در رابطه با یکدیگر وجود دارند و این ساختار طبقاتی بر نابرابری استثمارگرانه استوار است. بدین ترتیب، جامعه از اقشار و طبقات مستقل و جدا از هم (مثل درجه‌بندی افراد بر مبنای نوع شغلشان و یا برحسب میزان درآمدشان) تشکیل نشده است بلکه طبقات مختلف آن در رابطه با یکدیگر تعریف می‌شوند. در این تحلیل مارکسیستی از طبقات اجتماعی، نابرابری در برخورداری از امکانات اقتصادی، فقط برای یک بار نیست. دارند ایجاب می‌کند که نابرابری‌های موجود در مناسبات اجتماعی استمرار یابد و تسلط آنها (یا خانواده‌شان) بر آن امکانات بازتولید شود. بنابراین، فرصت‌ها و امکاناتی که افراد، یا گروه‌های اجتماعی، در طول حیاتشان از آنها برخوردار می‌شوند نیز نقش ویژه‌ای در تحلیل طبقاتی جامعه ایفا می‌کند.

در چارچوب نظری این کتاب، اگرچه روابط مالکیت، نخستین و مهمترین محور جهت تعریف و تبیین ساختار طبقاتی محسوب می‌شود، ولی به دلیل توسعه نامتوازن جوامع (که هرچند شیوه تولید سرمایه‌داری در آنها مسلط شده ولی شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری، مانند تولیدخرده کالایی، نیز در ارتباط با سرمایه‌داری، کمابیش، به حیات خود ادامه می‌دهند) و به دلیل پیچیده‌تر شدن مناسبات در نظام سرمایه‌داری (در اثر پیشرفت‌های تکنولوژیک، تغییرات سازماندهی تولید، دخالت‌های دولت، و...) تعریف محورهای دیگری نیز برای ترسیم ساختار طبقاتی لازم به نظر می‌رسد. <



صفحه ۹ < نویسندگان کتاب، برای منظور داشتن این پیچیدگی‌ها، دو محور دیگر ارائه می‌کنند: یکی «قابلیت‌های مدیریتی و اعمال کنترل یا اتوریت»، که موقعیت طبقاتی افراد را بر پایه جایگاه آنها در سلسله مراتب فرآیند (پروژه) کار و تولید، تعیین می‌کند، و دیگری «دارایی‌ها و یا صلاحیت‌های تخصصی و فنی و مهارت» افراد که درجه برخورداری آنها از «استقلال» یا عدم استقلال (تابعیت) در فرآیند کار و تولید، و از این رهگذر، وضع طبقاتی آنها را مشخص می‌کند. تلفیق و تلاقی این سه محور، شش گروه یا طبقه اجتماعی معین را به دست می‌دهد.

از آنجا که داده‌های آماری جامع و سراسری پیرامون توزیع مالکیت، ثروت و درآمد در ایران در دسترس نیست و، فراتر از آن، چنین آماری در ارتباط با دیگر ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی (سن، جنس، سطح سواد، شغل، شیوه زندگی و ...) نیز وجود ندارد، نویسندگان کتاب برای بررسی تجربی وضعیت طبقاتی در جامعه ما، به تنها اطلاعات جامع و سراسری موجود در این زمینه، یعنی آمارهای مربوط به ساختار نیروی کار، که از سرشماری‌های عمومی «نفوس و مسکن» در مقاطع زمانی ده ساله حاصل می‌شود، تکیه کرده‌اند. آنها ضمن تأکید بر فرق میان مقوله «طبقه» و مقوله «شغل»، بهره‌گیری از آمارهای مربوط به وضعیت و گروه شغلی افراد را جایگزین مناسبی جهت ترسیم ساختار طبقاتی تشخیص داده‌اند. در این بررسی، فرد، و نه خانوار، واحد و مبنای مطالعه طبقات اجتماعی است. نویسندگان، از همان ابتدای کتاب، متذکر شده‌اند که هدف اصلی آن بررسی وضعیت طبقاتی نیروی کار شاغل، و تغییرات آن طی دو دهه ۷۵-۱۳۵۵ است، و نه کل طبقات اجتماعی در ایران. این کتاب، همچنین، به مقولات و مسائلی چون روند شکل‌گیری طبقات، آگاهی طبقاتی و مبارزه طبقاتی نمی‌پردازد، مقولاتی که می‌تواند موضوع پژوهش‌های جداگانه‌ای باشد.

نعمانی و بهداد، مبنای بررسی تجربی و آماری خود از ساختار طبقاتی اشتغال را، جداول آماری مربوط به «وضع شغلی»، «گروه‌های اصلی شغلی»، «گروه‌های عمده فعالیت» (و نیز توزیع جنسی و مکانی آنها) که از سرشماری‌های عمومی در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به دست آمده، قرار داده‌اند. وضع شغلی، طبق تعاریف سرشماری، شامل: «کارفرمایان»، «کارکنان مستقل»، «مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی»، «مزد و حقوق بگیران بخش عمومی»، «کارکنان فامیلی بدون مزد»، و موارد اظهار نشده یا نامشخص است. در این بررسی کارفرما معادل «سرمایه‌دار»، و کارکنان مستقل معادل «خرده بورژوازی» در نظر گرفته شده است. هرکدام از این دو طبقه (سرمایه‌داران و خرده بورژوازی) هم، بر اساس معیار استفاده و یا عدم استفاده آنها از شیوه‌های نوین مدیریت و تخصص، به دو جزء «مدرن» و «سنتی» تقسیم شده‌اند. گروه‌های اصلی شغلی هم، طبق این سرشماریها، عبارتند از:

قانونگذاران و مدیران، متخصصان علمی و فنی و تکنیسینها، کارمندان اداری و دفتری، کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاه‌ها، کارکنان کشاورزی، کارکنان مشاغل تولیدی، صنعتی، ساختمانی و رانندگان، کارکنان گروه بندی نشده. با در نظر گرفتن محورهای تعریف شده «مدیریت و کنترل» و «تخصص و مهارت»، و با تلفیق داده‌های جداول آماری وضع شغلی و گروه‌های اصلی شغلی، مزد و حقوق بگیران خصوصی و عمومی، هرکدام، به دو بخش کارکنان «طبقه متوسط» و «کارگران» تفکیک گردیده‌اند. یعنی در نبود آمارهای تفصیلی سراسری پیرامون توزیع انواع تخصصها، مهارتها و شغل‌های گوناگون، همان گروه‌های اصلی شغلی، مبنای جداسازی «طبقه متوسط» و «کارگران» قرار گرفته است. بدین سان، مثلاً معلمان و پرستاران (با توجه به معیار تخصص) در شمار طبقه متوسط می‌آیند ولی بخشی از گروه‌های شغلی دفتری، اداری،

فروشنده‌گی و خدماتی (که انجام کار آنها به مدیریت و تخصص چندانی نیاز ندارد) جزو کارگران به حساب نمی‌آیند، هرچند که عرفاً «کارمند» نامیده می‌شوند. گروه‌های عمده فعالیت نیز، در این سرشماری‌ها، شامل اجزاء عمده سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات است، با یادآوری این که، رشته‌های معدن، ساختمان، انرژی، حمل و نقل و ارتباطات هم در بخش صنعت جای دارند.

اما با توجه به نقش و دخالت گسترده دولت در اقتصاد و جامعه ما، نویسندگان مجموعه وظایف و کارکردهای دولت، و کل مزد و حقوق بگیران بخش عمومی، را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱- آن دسته از کارکنان بخش عمومی (شامل کل دستگاه‌های دولتی و حکومتی و از جمله «بنیادها»، نهادها، شرکتها، بانکها و سازمانها) که دارای کارکردهای سیاسی، امنیتی، نظامی و انتظامی اند (مانند قانونگذاران، قضات، مدیران سیاسی، نیروهای انتظامی و نظامی و شبه نظامی، کارمندان اداری و دفتری سیاسی و ...) تحت عنوان «کارگزاران سیاسی» تعریف می‌شوند که خود بعداً به سه جزء مدیریتی، فنی و تخصصی، و «بدنه» دستگاه سیاسی و نظامی دولت تقسیم می‌گردد. همان گونه که نویسندگان نیز متذکر شده‌اند، «کارگزاران سیاسی»، یا بوروکرات‌ها و نظامیان، یک موقعیت طبقاتی مبهم و متناقض است ولی، در هر حال، بخشی از «طبقات حاکمه» را تشکیل می‌دهد.

۲- دسته دیگر از کارکنان بخش عمومی که در تولید و عرضه خدمات اجتماعی عمومی (آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و ...) اشتغال دارند، بر طبق معیارهای «مدیریت» و «تخصص»، به دو بخش طبقه متوسط و کارگران (دولتی) تفکیک می‌شوند.

۳- آن دسته از کارکنان بخش عمومی نیز که در فعالیتهای اقتصادی دولت (کارخانه‌ها، شرکت‌های تولیدی و بازرگانی، بانکها و بیمه‌های دولتی و غیره) مشغول به کارند، بر اساس همان معیارها، تفکیک شده و به طبقه متوسط (دولتی) و کارگران (دولتی) افزوده می‌شوند.

با تلفیق و تلاقی داده‌های آماری، بر مبنای چارچوب نظری و ملاحظات مذکور در بالا، پنج طبقه اصلی: سرمایه‌داران، خرده‌بورژوازی طبقه متوسط، کارگران و «کارگزاران سیاسی»، جهت بررسی وضعیت طبقاتی نیروی کار شاغل در ایران، شناسایی و مشخص می‌شوند. (کارکنان فامیلی بدون مزد، در تحلیل نهایی، می‌تواند در شمار کارگران و یا حتی خرده بورژوازی سنتی آورده شود). هرچند بررسی کمی و تجربی پدیده‌ها و مقولات پیچیده اجتماعی، غالباً با اشکالات و ابهاماتی توأم است که کمبود آمار و اطلاعات فراگیر نیز دشواریهای آن را دوچندان می‌سازد، اما حاصل پژوهش اساسی نعمانی و بهداد، برای اولین بار تصویری تقریبی و نسبتاً روشن از وضعیت طبقات اجتماعی در ایران، در سطح کلان و در دوره‌ای بالنسبه طولانی، به دست می‌دهد، که خود می‌تواند راهگشای مطالعات بیشتر و عمیقتر در این زمینه باشد. علاوه بر این، نویسندگان فصولی از کتاب خود را هم به بررسی ترکیب جنسی نیروی کار و تغییرات آن، و نیز توزیع مکانی (شهری - روستایی) آن اختصاص داده‌اند. همچنین، در ارتباط با چارچوب نظری ارائه شده، مسئله بیکاری و ابعاد آن در بین گروه‌های مختلف شغلی و اجتماعی، و نیز نابرابری در توزیع درآمدها (بر اساس اطلاعات حاصله از آمارگیری‌های سالانه درآمد و هزینه خانوارهای شهری و روستایی) در فصل دیگری از این کتاب مورد مطالعه واقع شده است.

در انطباق چارچوب نظری و ابزار تحلیلی خود بر واقعیات عینی و داده‌های آماری، نویسندگان دو مرحله متفاوت را در دوره مورد بررسی متمایز کرده‌اند:

مرحله اول، که مرحله «درون‌تابی ساختاری» نامیده شده، به طور تقریبی دوره خمینی، یعنی سالهای ۱۳۶۷ - ۱۳۵۵ را در بر می‌گیرد. در این دوره، به ویژه تأثیرات انقلاب بهمن و همچنین جنگ طولانی و

سیاستهای دولت گرایانه و پوپولیستی رژیم اسلامی، که منجر به «کارگر زدایی» نیروی کار، رشد شدید فعالیت‌های خرده‌پا و «دهقانی شدن» بیشتر فعالیت‌های کشاورزی می‌شود، بررسی می‌گردد.

مرحله دوم، که مرحله «برون تابی ساختاری» نامیده شده، تقریباً دو دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، یعنی سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۷ را شامل می‌شود. در این دوره، وارونه شدن برخی از سیاستهای رژیم، و خصوصاً اجرای سیاست «تعدیل اقتصادی» و تأثیرات آنها در ساختار اشتغال مطالعه می‌شود. بدین ترتیب، نه تنها تأثیرات انقلاب بلکه پیامدهای دیگر رویدادها و تغییرات عمده چون جنگ هشت‌ساله با عراق، نوسانات شدید قیمت‌های جهانی نفت و درآمدهای ارزی دولت، مبادلات اقتصادی با خارج، و... نیز در ارتباط با موضوع مورد مطالعه، در مد نظر نویسندگان قرار داشته است. ارائه فشرده یافته‌های مهم و استنتاجات جالب توجه این کتاب، در قالب یک مقاله میسر نیست. در اینجا فقط چند نمونه از آنها بیان می‌شود.

پیش از هرچیز، لازم به یادآوری است که در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ جمعیت کشور با رشدی معادل ۷۸ درصد، از ۳۲/۷ میلیون به حدود ۶۰ میلیون نفر رسیده و در همین فاصله، رشد جمعیت در سنین کار ۹۷ درصد ولی رشد جمعیت فعال (شاغلان به اضافه بیکاران جویای کار) فقط ۶۳ درصد بوده است. اما تعداد کل شاغلان که در ۱۳۵۵ معادل ۸/۸ میلیون نفر بوده، در ۱۳۶۵ به حدود ۱۱ میلیون و در سال ۱۳۷۵ به ۱۴/۶ میلیون نفر رسیده است. یعنی در فاصله بیست سال کمتر از ۶ میلیون نفر به جمع شاغلان افزوده شده است.

ساختار طبقاتی نیروی کار شاغل در سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵

جدول شماره ۱ (تعداد: هزار نفر)

طبقات	۱۳۵۵		۱۳۶۵		۱۳۷۵	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
سرمایه‌داران:	182	2/1	341	3/1	528	3/6
مدرن	23		22		75	
سنتی	159		319		453	
طبقه متوسط:	477	5/4	774	7	1493	10/2
بخش خصوصی	102		64		219	
بخش دولتی	376		710		1274	
خرده بورژوازی:	2810	31/9	4390	39/9	5199	35/7
مدرن	34		48		164	
سنتی	2776		4343		5035	
کارکنان فامیلی بدون مزد	1021	11/6	484	4/4	797	5/5
طبقه کارگر:	3536	40/2	2702	24/6	4533	31/1
بخش خصوصی	2970		1810		3109	
بخش دولتی	566		892		1424	
کارگران سیاسی:	731	8/3	1851	16/8	1560	10/7
بدنه دستگاه سیاسی دولت (۱)	672		1647		1315	
نیروهای نظامی و شبه نظامی (۲)	386		1197		881	
نامشخص	41	0/5	458	4/2	463	3/2
کل نیروی کار شاغل	8799	100	11002	100	14572	100

مأخذ: ندانمی و بهداد، طبقه و کار در ایران، صفحه ۸۹ (عدم تطابق بعضی از سرجمع‌ها با اجزاء به دلیل رندکردن ارقام است)

(۱)- بدنه دستگاه سیاسی دولت (که شامل بدنه نظامی آن هم هست) از کسر مجموع قانونگذاران و مدیران بالا و متخصصان سیاسی و اداری و نظامی، از کل کارکنان سیاسی حاصل می‌شود.

(۲)- کل نیروهای نظامی و شبه نظامی، که شامل بدنه و فرماندهان آنهاست.

برای آگاهی از چگونگی ترکیب طبقاتی نیروی کار شاغل در جامعه، در مقطع ۱۳۷۵، کافی است فقط نگاهی گذرا به آخرین ستون جدول شماره ۱ ببینیم. این نیرو اساساً از سه بخش یا طبقه تشکیل می‌شود: خرده بورژوازی، کارگران و بوروکراتها. هرگاه «کارکنان فامیلی بدون مزد» را جزو خرده بورژوازی به حساب آوریم، بیش از ۴۰ درصد نیروی کار شاغل در فعالیت‌های سنتی خرده کالایی مشغول هستند. و ۶۰ درصد باقی مانده، تقریباً به صورت مساوی، بین کارگران و بوروکراتها تقسیم می‌شود. به عبارت دیگر، حدود ۴۱ درصد کل شاغلان در این سال در موقعیت خرده بورژوازی هستند، حدود ۳۱ درصد آنها را طبقه کارگر تشکیل می‌دهد، ده درصد آنها در جایگاه طبقه متوسط هستند، یازده درصد آنها از آن «کارگزاران سیاسی» دولت است، چهاردرصدشان در موقعیت طبقاتی سرمایه‌دار جای دارند، و ۳ درصد باقیمانده نیز «نامشخص» است.

در فاصله سالهای ۷۵-۱۳۵۵ تعداد و نسبت سرمایه‌داران، در ساختار طبقاتی نیروی کار شاغل، رو به افزایش بوده و از حدود ۲ درصد به نزدیک به ۴ درصد رسیده است. اما بررسی دقیقتر وضعیت آنها در این کتاب. بیانگر آنست که غالب آنها را سرمایه‌داران کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند. مطابق تعریف «کارفرما» (که در این پژوهش معادل سرمایه‌دار گرفته شده) در سرشماریها، صاحب تمام یا قسمتی از کارگاه که حداقل یک نفر مزد و حقوق‌بگیر در استخدام دارد، کارفرما محسوب می‌شود. محاسبه شاخص «تمرکز» (متوسط تعداد مزد و حقوق‌بگیران خصوصی به ازای هر سرمایه‌دار) نیز این نکته را به روشنی نشان می‌دهد: این شاخص که در سال ۱۳۵۵ نزدیک به ۱۷ بوده در سال ۱۳۶۵ به ۵/۵ و در سال ۱۳۷۵ به ۶/۳ افت کرده است.

رشد سریع و بیسابقه فعالیت‌های خرده‌پا، خصوصاً دکانداران، دستفروشان، مسافرخشها، و همچنین دهقانی شدن بیشتر فعالیت‌های کشاورزی، در سالهای بعد از انقلاب، روی دیگر این سکه را نشان می‌دهد. افزایش شدید تعداد کارگاه‌های انفرادی (دارای یک نفر کارکن یا بدون مزدبگیر) که در تمامی دوره مورد بررسی استمرار داشته، گواه روشنی بر رشد مطلق و نسبی شاغلان در موقعیت خرده بورژوازی است. تعداد دهقانان (خرده بورژوازی سنتی کشاورزی) نیز که در سال ۱۳۵۵ حدود ۷/۱ میلیون بوده، به حدود ۲/۳ میلیون در ۱۳۶۵ و ۲/۲ میلیون نفر در ۱۳۷۵ رسیده است.

نتایج این بررسی بر قرائن و شواهد ملموس در مورد گسترش شدید و حجیم‌تر شدن بیسابقه دستگاه دولتی در ایران بعد از استقرار جمهوری اسلامی، کاملاً گواهی می‌دهد. این گسترش، نه تنها به دلیل دولتی کردن مؤسسات خصوصی در سالهای بعد از انقلاب، و نه صرفاً ناشی از افزایش تعداد نیروهای نظامی و شبه نظامی در دوره جنگ، بلکه محصول مجموعه سیاستها و عملکرد رژیم در دو دهه مورد مطالعه بوده است. تعداد کل کارکنان دولت (بخش عمومی) که در سال ۱۳۵۵ حدود ۱/۷ میلیون نفر بوده، در سال ۱۳۶۵ به حدود ۵/۳ میلیون نفر، و در سال ۱۳۷۵ نیز به ۳/۴ میلیون نفر افزایش یافت. یعنی، در فاصله بیست سال، سهم دولت در کل اشتغال، از ۱۹ درصد به بیش از ۲۹ درصد بالا رفت. پس از آغاز اجرای سیاست معروف «تعدیل اقتصادی» هم، بخش مهمی از بنگاه‌های تولیدی و خدماتی در دست دولت و به ویژه انواع «بنیادها» و نهادهای سیاسی - مذهبی - نظامی حکومتی است که با ایجاد شبکه‌های مافیایی و بهره‌گیری از سایر امکانات و امتیازات دولتی، بر گستره عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی چنگ انداخته‌اند.

طبقه متوسط در ایران، بر اساس تعریفی که از آن در این کتاب صورت گرفته، اگرچه رو به رشد ولی همچنان ناپاست. قابل توجه است که بخش عمده رشد این طبقه نیز ناشی از گسترش بخش دولتی است. در دوره خمینی، طبقه متوسط خصوصی، به طور مطلق و نسبی، کاهش می‌یابد ولی در دوره رفسنجانی رو به افزایش می‌گذارد. اما طبقه متوسط دولتی، طی این دو دهه، همواره گسترش پیدا کرده، چنان که تعداد آنها در ۱۳۷۵ نسبت به ۱۳۵۵ بیش از سه برابر شده است. آمارهای موجود حاکی از آنست که در مقطع ۱۳۷۵، بیش از ۸۰ درصد کل فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شاغل کشور در استخدام دولت بوده‌اند.

طبقه کارگر ایران، بیشترین محدودیت را در دوره بیست‌ساله مورد بررسی، متحمل شده است. قطع نظر از کارکنان فامیلی بدون مزد (که موقعیت طبقاتی مبهمی دارند)، در این فاصله، سهم طبقه کارگر در کل نیروی کار شاغل کاهش یافته، در حالی که سهم همه گروه‌ها و طبقات عمده دیگر بالا رفته است (جدول شماره یک). در دوره ۷۵-۱۳۵۵ تعداد کل کارگران شاغل قریب به یک میلیون نفر افزایش یافته و از

به نظر نویسندگان این کتاب، گرچه مقوله مناسبات جنسیتی پدیده ای طبقاتی نیست ولی نابرابری‌های جنسیتی و نابرابری‌های طبقاتی با یکدیگر تلاقی کرده و بر همدیگر اثر می‌گذارند. از این رو نیز بررسی جامع وضعیت اشتغال زنان، در قیاس با مردان، نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن جایگاه طبقاتی آنها انجام پذیرد. فصلی از کتاب، به بررسی مشخص همین مسئله تضعیف موقعیت و به حاشیه رانده شدن زنان در عرصه اشتغال، در ارتباط با وضعیت طبقاتی ساختار نیروی کار، اختصاص یافته است.

تعداد زنان شاغل در سال ۱۳۵۵، حدود ۱/۲ میلیون نفر (یعنی حدود ۱۴ درصد کل شاغلان کشور) بود که در سال ۱۳۶۵ به ۹۷۵ هزار نفر (حدود ۹ درصد کل شاغلان) آفت کرد، در صورتی که در همین دهه، تعداد کل شاغلان کشور حدود ۲۵ درصد بالا رفته بود. هرچند که تعداد زنان شاغل در دهه بعدی افزایش یافته و به ۸/۱ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسید ولی سهم آنان در کل اشتغال (۱۲ درصد) باز هم پایین‌تر از سطح آن در سال ۱۳۵۵ بود. بررسی جنسیتی - طبقاتی موقعیت زنان در ساختار اشتغال، بیانگر آنست که بعد از انقلاب، همراه با آفت شدید تعداد و سهم زنان شاغل، رقم زنان شاغل در موقعیت طبقه کارگر نیز به طور مطلق و نسبی تنزل یافت، ولی تعداد زنان شاغل در موقعیت طبقه متوسط (عمدتاً به دلیل استخدام زنان در مشاغل دولتی معلمی و پرستاری) بالا رفت. در فاصله سالهای ۷۵-۱۳۵۵، سهم زنان کارگر در کل طبقه کارگر ایران از ۱۰/۶ درصد به ۸ درصد آفت کرده است (جدول شماره ۲) در حالی که در این فاصله، سهم زنان سرمایه‌دار در کل سرمایه‌داران، و نیز سهم زنان در برخی از گروه‌های شغلی در موقعیت طبقه متوسط نسبت به کل شاغلان آن گروه‌ها، افزایش یافته است. این بررسی آشکار می‌سازد که تفاوت و تمایز در دسترسی به سرمایه و یا در برخورداری از قابلیت‌های مدیریتی و تخصصی، در مورد زنان هم عامل مؤثری در دستیابی به اشتغال و یا محرومیت از آن بوده است. به بیانی دیگر، آن دسته از زنان که از دارایی‌ها و امکانات مالی یا تخصصی بیشتری برخوردار بوده‌اند، بهتر از سایر زنان قادر به مقاومت در برابر تبعیضات و تزییقات اعمال شده از جانب دولت و دیگر کارفرماها علیه زنان بوده‌اند، هرچند که گزینه‌ها و مشاغل در دسترس آن دسته از زنان هم، به علت مقررات وضع شده به وسیله رژیم اسلامی و یا سنت‌های حاکم، عملاً محدود بوده است.

عنوان و مشخصات اصلی کتاب مورد بررسی از این قرار است:

Farhad Nomani & Sohrab Behdad, Class and Labor in Iran – Did the Revolution Matter?
New York: Syracuse University Press, 2006, 268pp

صفحه ۱۱ < ولی سهم آن در جمع شاغلان از ۴۰ درصد به ۳۱ درصد تنزل می‌یابد. اگر فرض کنیم که تعداد کارگران در این دوره، به همان نسبت رشد کل نیروی کار شاغل یعنی ۶/۶۵ درصد بالا می‌رفت، در آن صورت تعداد کارگران در سال ۱۳۷۵ به حدود ۸/۵ میلیون نفر بالغ می‌شد. یعنی افزایش تعداد آن نه یک میلیون بلکه ۲/۳ میلیون نفر می‌بود. اختلاف بین این دو رقم، یعنی رقم ۳/۱ میلیون نفر، همان «تأثیر طبقه» و یا «عامل طبقه» است که به عنوان شاخصی در زمینه تحلیل طبقاتی، در این کتاب تعریف و برای همه طبقاتی شغلی هم محاسبه شده است. تأثیر عامل طبقه در مورد سهم طبقه کارگر در کل اشتغال، منفی است در صورتی که در مورد سایر طبقات همواره یا اکثراً مثبت است. بررسی وضعیت کارگران در ساختار طبقاتی اشتغال، طی دوره مذکور، نکات مهم دیگری را عرضه می‌دارد که برای اجتناب از طولانی‌تر شدن کلام، خلاصه برخی از آنها در جدول شماره (۲) ارائه می‌شود.

مختصات طبقه کارگر ایران در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

جدول شماره ۲ (تعداد: هزار نفر)

	۱۳۷۵		۱۳۶۵		۱۳۵۵	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کل کارگران شاغل	3536	100	2702	100	3536	100
- زن	375	10/6	162	6	361	8
- مرد	3161	89/4	2540	94	4172	92
- شهری	1896	54	1617	60	2997	66
- روستایی	1640	46	1085	40	1536	34
- خصوصی	2970	84	1810	67	3109	68/6
- دولتی	566	16	892	33	1424	31/4
- کشاورزی	655	18/5	358	13	481	11
- صنعت	2228	63	1962	73	2878	63
- خدمات	653	18/5	382	14	1174	26

مأخذ: نعمانی و بهداد، طبقه و کار در ایران، جداول صفحات ۱۵۸ و ۱۵۹، و جداول ضمیمه کتاب، و نیز مراجعه به جداول وضع شغلی برحسب بخش‌های فعالیت، مندرج در نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

بررسی مشخص و تجربی اشتغال زنان در ارتباط با ساختار طبقاتی، یکی دیگر از ابتکارات قابل توجه کتاب «طبقه و کار در ایران» است. چنان که می‌دانیم، زنان ایران بعد از انقلاب با دو محدودیت اساسی در زمینه اشتغال مواجه شدند: نخست این که زنان نیز، همانند مردان، پیامدهای ناگوار بحران، رکود اقتصادی و بیکاری گسترده را متحمل گردیدند. دوم این که، علاوه بر اینها، زنان جامعه ما با محدودیت‌های مضاعفی در قالب «اسلامی کردن» شئون جامعه به وسیله رژیم حاکم، رو به رو گشته و بخشی از آنها اساساً به بیرون از بازار کار رانده شدند.

با وجود آن که تاکنون کتب و مقالات متعددی پیرامون این محدودیت‌ها و تبعیضات منتشر شده است، ولی کمتر نوشته ای به بررسی این مسئله در ارتباط با ساختار طبقاتی در سطح کلان مبادرت نموده است.

منصور اساتلو - ویلاگ کارگر

وضعیت کنونی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران

صفحه ۸ < از قبیل ituc ، itf ، ilo ، wto ، un ، و ... از طریق

تشکیل جلسات و سمینارهای بحث آزاد و در این مورد، در بین نهادهای مختلف مدعی نمایندگی کارگران و ایجاد حس مسئولیت آموختن پیش از طلبیدن و چگونه طلبیدن که کمترین هزینه را برای کشور و مردم به خصوص کارگران در بر داشته باشد.

پیش از همه آموزش همه ما در هر جایی که هستیم برای تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های ملی سندیکایی و دعوت عمومی و سراسری از همه تلاشگران عرصه حقوق کارگران در سطح کشور برای ایجاد کمیته‌های دفاع از حقوق کارگران با عهدنامه و منشور واحد در سراسر کشور بر پایه حقوق ملی و جهانی کار اعم از کارگران، روشنفکران، وکلای دادگستری، دانشجویان، معلمان،

استادان دانشگاه، پرستاران و دیگر مزدبگیران عرصه کار تولیدی و خدماتی از دورترین نقاط و روستاها تا شهرهای بزرگ و پایتخت و طرح موضوع با مسئولان مملکتی به خصوص وزیر کار و دیگر مسئولان ارشد کشور برای ایجاد درک درست و رفع موانع نسبت به موضوع فوق به عنوان یگانه راه حل بحران‌ها و تنش‌های اجتماعی و ایجاد وحدت ملی در برابر فشارهای خارجی که خود نیازمند اجرای به دور از تنگ نظری و انحصارطلبانه حقوق بنیادین مردم مثل آزادی بیان، مطبوعات، رسانه‌ها، تشکل‌ها، سندیکاها احزاب، سازمان‌های غیر دولتی ngo ها، که موجب ایجاد وفاق ملی و استفاده از تمام ظرفیت خلاقه توده مردم که اکثریت آنها کارگران (مزدبگیران) و خانواده‌هایشان تشکیل می‌دهند و حافظ و صاحب اصلی کشور آنها هستند و دولت و حکومت باید خدمتگزار آنها باشند.

رفع موانع تشکل‌یابی کارگران و سایر اقشار جامعه تنها راه رسیدن به یک جامعه آزاد و دموکراتیک است.

۲۳ بهمن ۱۳۸۵

برای اجتناب از ویرانی اقتصاد کشور و تهدید جنگ، جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نماییم!

صفحه ۲ <

اما مسئول اصلی ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت و تصمیم به تحریم کشور، قبل از همه، جمهوری اسلامی و سیاست های تاکنونی آن است. جمهوری اسلامی از ارائه گزارش روشن در زمینه فعالیت های اتمی خود و از همکاری کامل با آژانس انرژی بین المللی اتمی سر باز زده است و هر گونه تلاش برای حل بحران از طریق دیپلماتیک را به بن بست کشانده و بسیاری از فرصت ها برای پایان دادن به آن را از بین برده است.

امتناع جمهوری اسلامی از اجرای توافقات با اروپا و پافشاری بر ادامه برنامه اتمی خود بدون توجه به خواست نهاد های بین المللی، کشور ما را در آستانه درگیری کامل با جامعه جهانی قرار داده است. با این حال از سوی مسئولان حکومتی صحبت از فرصت کافی تا اقدامات بعد از انقضای مهلت شورای امنیت در میان است. ظاهراً تصمیم گیران اصلی سیاست اتمی حکومت، عزم خود را جزم کرده اند که بر زمینه بحران اتمی درگیری با خارج را تشدید نمایند و تصور می کنند که می توانند با استفاده از شرائط بحرانی منطقه و درگیر بودن ارتش آمریکا در عراق و نیز افغانستان، موقعیت خود را به عنوان قدرت منطقه ای تثبیت نموده و امتیازات هر چه بیشتری از آمریکا و غرب طلب کنند.

روشن است که جناح های مختلف جمهوری اسلامی در ادامه برنامه اتمی اختلافی با هم ندارند. اما بر سر چگونگی آن روش های متفاوتی را دنبال می کنند. این اختلاف در نحوه برخورد به قطعنامه ۱۷۳۷ پیش از پیش آشکار شده است. در حالی که سیاست رسمی حکومت بی اعتنائی به این قطعنامه است، اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای حول و حوش هاشمی رفسنجانی نسبت به اهمیت این قطعنامه و خطراتی که از طریق آن متوجه کشور است، هشدار داده اند. در همان حال، اما انتقاد خود را فقط بر حاشیه سیاست رسمی کشور یعنی اظهارات احمدی نژاد و شخص احمدی نژاد به عنوان یک عنصر بی کفایت متمرکز کرده اند، بدون آن که مرجع اصلی تصمیم گیری در حکومت، مقام ولایت فقیه و شخص خامنه ای را مورد خطاب قرار داده و مستقیماً به او هشدار دهند.

خواست اصلی قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت، هم چون همه قطعنامه های سال های اخیر، تعلیق غنی سازی اورانیوم توسط دولت ایران است. خواست اروپا برای ادامه مذاکرات با جمهوری اسلامی، شرط ایالات متحده آمریکا برای پیوستن به این مذاکرات نیز، همین بوده است. همه قطعنامه ها و بیانیه ها در مورد برنامه اتمی ایران در طول چهار سال گذشته، چه در آژانس بین المللی انرژی اتمی و چه در شورای امنیت سازمان ملل، صحبت از اقداماتی کرده اند که برای اعتماد سازی از سوی ایران باید صورت گیرد. از جمله امضای پروتکل الحاقی و تصویب آن در مجلس، گزارش روشن و دقیق از پروژه اتمی، ایجاد امکان بازرسی از تمامی تاسیسات هسته ای و تامین شرائط برای مصاحبه با دست اندرکاران پروژه اتمی ایران توسط بازرسان آژانس و تعلیق غنی سازی اورانیوم تا زمانی که ناروشنی ها در پروژه اتمی ایران بر طرف شود. دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون، پاسخ صریحی به این خواست ها نداده و همواره گزارشات ناکافی به آژانس داده است و علیرغم امضای قرارداد الحاقی، آن را به اجرا نگذاشته است. پافشاری جمهوری اسلامی بر ادامه غنی سازی بدون توجه به هشدارها و درخواست های مجامع بین المللی و بخش مهمی از دول جهان، اکنون به نقطه ای رسیده است که برای رژیم ایران انتخاب چندانی باقی نگذاشته است.

اکنون دیگر بحران اتمی جمهوری اسلامی به یک بحران بین المللی فراروئیده است و با ورود به مرحله تحریم و صدور ضرب الاجل برای تعلیق غنی سازی اورانیوم به یک سرازیری خطرناک افتاده است. اگر تا دیروز و بر سر میز مذاکره با اروپا بحث و حتی معامله بر سر تعلیق و بازگشت پرونده از شورای امنیت سازمان ملل بود، امروز دیگر پیشنهاد توقف همزمان تحریم ها و تعلیق غنی سازی، گوش شنوایی حتی در میان اروپائیان نیز پیدا نمی کند و پیشنهاد البرادعی در این مورد، غیر قابل قبول اعلام می شود. حتی نماینده روسیه در سازمان ملل هم، نه فقط تعلیق غنی سازی، بلکه راستی آزمائی و تأیید آن را پیش شرط توقف تحریم های انجام شده اعلام می کند. خروج پرونده ایران از شورای امنیت سازمان ملل، حتی در صورت تامین درخواست های آن نیز، در گرو توافق همه ۵ عضو دائمی شورای امنیت است. تصمیم گیری در مورد سرنوشت این پرونده به دست اعضای دائمی شورای امنیت سپرده شده است که هر کدام منافع خاص خود را در شطرنج منطقه استراتژیک خاورمیانه دنبال می کنند و مترصد بردن سهم بزرگ تری از خوان یغمای آن هستند. آن چه که در معرض خطر قرار گرفته است، منافع مردم، استقلال و امنیت کشور ماست که توسط سیاستمداران جمهوری اسلامی به آسانی به این قمار مهیب کشانده شده است.

تنها راه اجتناب از فاجعه ای که کشور ما را تهدید می کند، پذیرفتن درخواست های شورای امنیت سازمان ملل، بازگشت بر سر میز مذاکره و شفافیت بخشیدن بر پروژه هسته ای در چارچوب آژانس بین المللی انرژی اتمی است. اما این راه عملاً توسط رهبران رژیم جمهوری اسلامی مسدود شده است. تصمیم گیران اصلی حکومت که شیفته زندگی در آشوب و خصومت و جنگ هستند، هم چنان از فاجعه هشت سال جنگ با عراق، به عنوان دوران طلائی حیات خود یاد می کنند و در آرزوی افروختن آتش «برکت» دیگری، همه هست و نیست کشور را به کام نیستی سوق می دهند. دولت مردان جمهوری اسلامی در فکر آن اند که با فریاد مجدد «جنگ جنگ تا قیامت» پرچم مقابله با «شیطان بزرگ» را هم چنان برافراشته نگاهدارند و رهبری ضدیت با آمریکا و اسرائیل را در منطقه به دست گیرند. اینان بر این توهمند که می توانند به قیمت نابودی کشور و منابع انسانی و اقتصادی و محیط زیستی آن، مسائل مبتلابه مردم و کشور را دور زده و به رویاهای مالیخولیائی خود جامه عمل بپوشانند.

از سوی دیگر، سیاستمداران حول و حوش جرج بوش رئیس جمهور آمریکا تصور می نمایند که با حمله به ایران کار را یکسره می کنند. نقشه های سلطه گرانه خود در خاورمیانه تکمیل می کنند و جای پائی را که در جنگ با عراق و سپس اشغال آن در خاورمیانه باز کرده اند، مستحکم تر می کنند. اینان بر این تصورند باتلاقی را که در عراق دهان گشوده است، با سرازیر کردن به ایران و دامن زدن به آشوب و ناامنی گسترده تر و خطرناک تر برای همه جهان، به خرج دیگران خشک می کنند. اما بر هیچ کس پوشیده نیست که با هر تلاشی برای گسترش دامنه خشونت که هم اکنون بر عراق حاکم است، تمام منطقه خاورمیانه به ناامنی کامل کشیده خواهد شد. اشغال عراق در ادامه سیاست حمایت یک جانبه دولت آمریکا، از سیاست های تجاوزگرانه اسرائیل در طول چندین دهه گذشته، شرائطی را در این منطقه ایجاد نموده است که هر مرتجعی به صرف مخالفت با این سیاست ها، میدان کافی برای تاخت و تاز پیدا می کند و مدعی رهبری جهان اسلامی می شود. مشکل اصلی کشور ما اما، خود جمهوری اسلامی است. فن آوری اتمی به خودی خود در هیچ کجای دنیا خطر محسوب نمی شود. تلاش برای دستیابی به آن نیز، الزاماً صلح و امنیت جهانی را به خطر نمی اندازد. ترکیب این فن آوری با حکومتی با مشخصات جمهوری اسلامی است که به خطری برای صلح جهانی و مردم و کشور ایران تبدیل می شود.

صفحه ۱۳ <

تنها راه اجتناب از فاجعه ای که در راه است، تعلیق غنی سازی اورانیوم و شفافیت بخشیدن به پروژه اتمی در ایران است. طبیعی است که رهبران جمهوری اسلامی داوطلبانه این کار را نخواهند کرد. همان طور که تاکنون علیرغم اصرار همه نیروهای صلح طلب ایران و جهان و حتی وعده های اقتصادی دول اروپائی حاضر به انجام آن نشده اند. تنها قدرتی که می تواند و قادر است که رژیم را وادار به عقب نشینی نماید، الزاما نه تحریم اقتصادی کشور و یا حمله نظامی به آن، قبل از همه اراده مردم است. مردم ایران می توانند با گسترش مبارزات خود برای رسیدن به آزادی و عدالت، در مقابل سیاستهای مخرب رژیم، چه در عرصه داخلی و چه در روابط بین المللی، مقاومت کرده و بیش از پیش این حکومت را در تنگنا قرار دهند. تلاش های مردم برای احقاق حقوق اولیه خود همواره مورد یورش حکومت بوده است. اما هر کجا که فرصتی یافته، عرض وجود نموده است. تنها راه وادار کردن حکومت به عقب نشینی، دفاع از خواست های به حق مردم و تقویت مبارزات آن ها در استقرار یک نظام دمکراتیک است.

تجربه عراق نشان داده است که این امر نه از طریق تشدید تحریم های اقتصادی و نه حتی اشغال کشور و اعدام مستبدین میسر است. کسانی که دل در گرو چنین راه حل هائی دارند، فرق چندانی با حکومتگران فعلی ندارند. درست به همان اندازه هم به اراده آزاد مردم بی اعتنا هستند و مترصدند که در پناه بمب افکن ها و تانک های ارتش آمریکا، خود جایگزین رژیم فعلی شده و بر سرنوشت مردم و کشور حکومت کنند.

ما از هر گونه اقدامی در محدود نمودن حوزه عمل حکومتگران جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی و برای وادار کردن آن ها به رعایت آزادی ها و حقوق اولیه مردم ایران و احترام به مقاله نامه های بین المللی حمایت می کنیم. در عین حال مخالف هر اقدامی هستیم که به بهانه مقابله با سیاست های جمهوری اسلامی، یا هر عنوان دیگری، حق حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت کشور و آینده آن را سلب یا محدود کند.

ما همه نیروهای آزادیخواه ایران را به تلاش مشترک برای وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینی از موضع کنونی خود و نجات کشور از ویرانی بیشتر و تهدید و جنگ فرا می خوانیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۷ بهمن ماه ۱۳۸۵ - ۶ فوریه ۲۰۰۷



عکس ارسالی از تهران

حکومتی که در درون کشور حقوق و آزادی های اولیه مردم را لگد مال می کند، هر گونه صدای مخالفی را با زندان و شکنجه و تهدید پاسخ می گوید و پایه های قدرتش را با کشتار و اعدام و ترور مخالفان مستحکم نموده است و فقط در عرض چند ماه در سال ۶۷ هزاران نفر را در زندان های خود سر به نیست نموده است؛ این حکومت مردم ایران را از هر گونه آزادی و انتخاب آزادانه ای در مورد آینده خود محروم نموده و در سیاست خارجی نیز کارنامه ای بهتر از کارنامه داخلی اش ندارد. بعد از ۲۸ سال، شعار های مرگ بر این یا آن کشور زینت بخش تجمعات و نماز جمعه های حکومتی است. هنوز هم کشور های دنیا را به دوست و دشمن تقسیم می کند و رئیس جمهور آن از پشت تریبون های رسمی کشور خواستار محو اسرائیل است و فرماندهان نظامی آن علنا دیگران را تهدید به ترور و .. می کنند و رسماً در پشت سر جریاناتی مثل حزب الله در لبنان و حماس و غیره سنگر می گیرند.

تجربه عراق در همسایگی نزدیک ما نشان داده است که حکومت های مستبد نه متعهد به مردم و پاسخگو به آن ها هستند و نه در تصمیمات خود به منافع مردم و کشور می اندیشند. تنها راهنمای عمل آن ها منافع رژیم خود و حفظ و ابقای آن به هر وسیله ممکن حتی به قیمت نابودی کشور است. تحریم اقتصادی چنین حکومت هائی نیز، قبل از آن که متوجه خود آنها و حلقه قدرتشان باشد، مستقیماً بر زندگی و گذران روزمره مردم این کشورها سایه انداخته و شرائط زیست اکثریت عظیم مردم کم درآمد و میلیون ها بیکار و بی خانمان را طاقت فرساتر از پیش می سازد. با هر گامی که از طریق محاصره سازمان یافته در ویرانی ساختار اقتصادی این قبیل کشورها برداشته می شود، به طور غیر قابل بازگشتی بر ابعاد فقر و فلاکت عمومی موجود در این کشورها افزوده می گردد. در کشوری مثل ایران که بخش اعظم درآمد های بودجه آن از طریق فروش نفت خام تامین می شود، هر نوسانی در قیمت نفت مستقیماً در میزان تورم تاثیر می گذارد. و تقریباً همه مایحتاج اولیه مردم نظیر گندم، قند و شکر و غیره از خارج وارد می شود، حتی بخش مهمی از سوخت مصرفی با صرف میلیاردها دلار سوبسید از خارج وارد و در کشور توزیع می شود. از همین حالا می توان پیش بینی کرد که هر گامی به سوی تحریم اقتصادی، چه تاثیرات مخربی بر سطح زندگی عموم مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان و انبوه جمعیت بیکار و حاشیه نشین شهرهای بزرگ کشور خواهد داشت.

اما خطری که اکنون کشور ما را تهدید می کند، فقط تحریم اقتصادی نیست. سایه شوم جنگ و حملات نظامی نیز بر سر آن سنگینی می کند. تخریب پل ها، جاده ها، کارخانجات، موسسات مهم اقتصادی و تولیدی در کنار حمله به تاسیسات هسته ای و نیز پایگاه ها و مراکز نظامی کشور است. ابعاد این قبیل حملات با توجه به موارد مشابه مثل یوگسلاوی سابق و عراق و قدرت تخریب آن ها غیرقابل محاسبه است و می تواند صدها هزار نفر را قربانی نماید و کشور ما را ویران نموده و به یک فاجعه محیط زیستی در کل منطقه منتهی شود.

دولت آمریکا که امروز به تنهایی بودجه نظامی اش به اندازه تمامی کشورهای دنیا است، از هیچ اقدامی در حفظ سلطه استراتژیک خود بر منابع عظیم انرژی در خاورمیانه فروگذار نخواهد کرد. بسیار کوتاه بینانه است که تصور شود در مقابل تهدید های حکومت اسلامی و دارو دسته های مسلح مورد حمایت آن در عراق، لبنان و فلسطین و ... عقب نشسته و اجازه دهد که رهبران جمهوری اسلامی به کمک امثال حزب الله در لبنان، حماس در فلسطین و مقتدی صدر در عراق، منافع آمریکا را مورد تهدید قرار دهند و در عین حال به پروژه هسته ای خود ادامه دهند و به فن آوری ساخت بمب اتمی هم دسترسی پیدا کنند.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

نگاهی به مبارزه

سندیکای کارگران شرکت واحد

در یکسال گذشته



دور جدید مبارزات کارگران سندیکای شرکت واحد، که به خصوص از زمستان ۱۳۸۲ و همچنین اعتصابات سال گذشته و به ویژه تلاش های یک سال اخیر این سندیکا را شامل می شود، مبارزه ای قهرمانانه، جسورانه، درخشان، طاقت فرسا و رودر رو با رژیم را با خواست اصلی حق بر پای تشکیل مستقل کارگری و اقدام برای بر پا ساختن آن، پی گرفته است. تحقق عملی این خواست، کارگران شرکت واحد و این سندیکا ربه وسعت و گستره طبقه کارگرایان در مقابل رژیم قرار داده که همه تمهیدات مانند سرکوب و تهدید، زندان و پیگرد، فشار «قانون» و بی قانونی، دروغ پراکنی و اعتصاب شکنی... را بکار گرفته تا مقاومت و مبارزه کارگران ایران را درهم بشکند. بی پاسخ گذاشتن و مشمول زمان نمودن این خواست اصلی و در تاریکی و ابهام گذاشتن آن، سیاست اصلی رژیم ج.ا. است. نگاهی به رفتار و شیوه برخورد رژیم با این اعتصاب، بیانگر بارز این مدعا است. رژیم برای شکستن اعتصاب و مقابله با اعتصابیون، کمیته ای را در عالی ترین سطوح مدیریتی و مقام های جمهوری اسلامی تشکیل داد و «تدابیر چند لایه و پیچیده ای» را بکار گرفت. سیاست فشار و مذاکره، رفتار سبعانه با اعتصابیون و خانواده و کودکان خردسال آنان، پیگرد و دستگیری های گسترده شبانه رهبران سندیکا قبل از اعتصاب، دستگیری بیش از ۱۴۰۰ نفر از کارگران و روانه کردن آنان به زندان اوین و سلول انفرادی، درحبس نگاهداشتن کارگران و رهبران سندیکا، عدم تفهیم اتهام نه به اعتصابیون و نه به وکلای آنان، فشار برای گرفتن تعهد از اعتصابیون مبنی بر عدم همکاری با سندیکا و یا لغو عضویت خود از سندیکای شرکت واحد، تعلیق از کار طولانی مدت گروهی از کارگران و اخراج و عدم پرداخت حقوق آنان، گوشه های آشکار رفتار این رژیم با اعتصاب از پیش اعلان شده سندیکای شرکت واحد است. و به هیچ وجه اتفاقی نیست که آقای منصور اصلانو تحت فشار های سنگین قرار می گیرد که تا آن زمان که در سندیکا فعال است، هر روز دو اتهام به اتهاماتش (که هیچ گاه به وی اعلام نگردید) افزوده می شود. رژیم برای پیشبرد تمهیدات خود، سیاست تحمیل هزینه های بسیار سنگین را به کارگران و سندیکای شرکت واحد دنبال کرده است.

از سوی دیگر، برای کارگران ایران و سندیکای کارگران شرکت واحد این موضوع که مطالبه حق برپایی تشکیل مستقل کارگری از چه اهمیت و جایگاهی برخوردار است، کاملاً روشن بوده است. آنان می دانند که تحقق هر مطالبه دیگر و پیروزی پایدار، در گرو برپایی تشکیل مستقل کارگری است. رژیم هم این را خوب می داند که اگر امروز کارگران به دلیل اتحاد و متشکل بودن آنان، پاسخ به خواستی را به وی تحمیل کرده اند، فردا می تواند در تعادل قوائی دیگر، کارگران بدون تشکیل را به عقب براند. پیشروی درمیدان مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد هنوز هم رابطه مستقیم با عوامل زیر دارد. یکم: علاوه بر مقاومت و مبارزه کارگران این سندیکا، به حمایت و پشتیبانی دیگر بخش های طبقه کارگر ایران نیز نیاز دارد. دوم: نیازمند حمایت و پشتیبانی دیگر جنبش های اجتماعی مانند جنبش زنان، معلمان و دانشجویان و دیگر انجمن های روشنفکری مدافع کارگران مانند کانون نویسندگان ایران و همچنین اپوزیسیون مترقی و طرفدار طبقه کارگر و نهاد های کارگری بین المللی است. سوم: نیازمند سازمانیابی دیگر بخش های طبقه کارگراست. به عبارت دیگر، پیشروی در این میدان، نیازمند اتحاد طبقه کارگرایان به معنای اصلی ترین و تعیین کننده ترین شرط پیروزی کارگران در برپایی تشکیل مستقل است. از این رو حصول این شرط در گرو ایجاد ظرف و بیا جبهه ای برای اتحاد تمام گرایش های درون جنبش کارگری است.

سندیکای کارگران شرکت واحد امروز یکی از چند تشکیل توده ای، علنی و مستقل کارگران در محیط کار است. حمایت از این سندیکا با ایجاد دیگر تشکیل های توده ای مستقل در محیط های کار و کارخانجات و واحدهای تولیدی و خدماتی دیگر، به گام های عملی تبدیل می شود. حقانیت مبارزات کارگران شرکت واحد در درجه اول در

ماهیت طبقاتی این حرکت و سپس در آن نهفته است، که کارگران در سطحی وسیع به نیروی خود و با اتکا به خود، تشکیل خود را ایجاد کرده اند و خود آن را هدایت و رهبری می کنند. پیروزی مبارزه کارگران شرکت واحد و تحقق مطالبات و خواسته هایشان، در بقا، تثبیت و استمرار این تشکیل است. دفاع بی قید و شرط از حق ایجاد تشکیل به طور کلی، و دفاع اخص، عملی و همه جانبه از مبارزات کارگران شرکت واحد در شرایط کنونی، اصلی ترین وظیفه همه، و هر فعال جنبش کارگری است. برآمدن شکل های کارگری در محیط های کار، نه تنها به کارگران شرکت واحد در جنگ رودر رو با رژیم یاری می رساند، بلکه علاوه بر آن، مستقیماً در راستای عقب راندن تعرض و تهاجم رژیم و سرمایه داران به طبقه کارگر خواهد بود.

نگاهی به رخداد های یکسال گذشته مبارزات کارگران سندیکای شرکت واحد بیانگر شرایط نامناسب، پیش روی، موانع و مشکلات فرا روی راه در آینده، و خلاصه، درس آموزی از این مبارزات است. این نوشته گزارشی گذرا از مبارزات کارگران سندیکا در دو عرصه مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران این سندیکا و تلاش برای گسترش مناسبات و تقویت روابط با دیگر نهاد های کارگری بین المللی است.

۱- در عرصه داخلی

بهمن ماه ۱۳۸۴: اعلان رسمی اعتصاب از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور اعلامیه ای از کارگران شرکت واحد خواست با توجه به بی پاسخ ماندن خواسته های بحق و قانونی کارگران از سوی مسئولین جمهوری اسلامی از روز شنبه هشتم بهمن ماه دو باره دست به اعتصاب بزنند. اعلامیه بر سه خواست ۱- آزادی منصور اصلانو. ۲- به رسمیت شناختن سندیکا. ۳- انعقاد پیمان ششم تاکید می کند. در اعلامیه مذکور از همه رانندگان شیفت های صبح و عصر و کارگران تعمیرگاه ها در مناطق دهگانه و اتوبوس برقی و واحد گشت و جمع امور اداری دعوت شده از صبح شنبه هشتم بهمن ماه دست از کار بکشند و تجمع کنند. منصور حیات غیبی یکی از رهبران سندیکا در گفتگویی با تاکید بر این که آخرین پیمان دسته جمعی کار، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۲۵ سال پیش منعقد شده، می افزاید: ما هیچ گونه عقب نشینی نسبت به خواسته هایمان در مقابل وعده و وعده های آقایان نداریم. وی تاکید کرد درخواست اول کارگران شرکت واحد، آزادی آقای منصور اصلانو رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد بوده و خواسته بعدی ایجاد تشکیل صنفی شان که همان سندیکا است، که در پی تفاهم نامه ای که در ۱۳ آبان ۱۳۸۲ به تایید و امضای آقای خالقی و صفدرحسینی رسیده ولی مسئولان تاکنون هیچگونه عکس العملی نشان ندادند و سندیکا را همانطور مانند همیشه غیرقانونی می خوانند. روز پنج شنبه ۶ بهمن گروهی از اعضای هیات مدیره سندیکا تلفنی به دادگاه فراخوانده شدند و طی بازجویی های طولانی مدت (بیش از ۱۴ ساعت) همگی در نیمه شب به زندان اوین انتقال داده شدند.

قالیباف در مصاحبه ای با خبرنگاری مهر اعلام کرد سندیکای کارکنان اتوبوسرانی شرکت واحد غیر قانونی است. باید از وزارت کشور مجوز اخذ کند و آن طور که بنده مطلع هستم سندیکای فعلی کارکنان اتوبوسرانی فاقد این مجوز بوده و در نتیجه فعالیتش نیز غیر قانونی است.

بر اساس اخبار و گزارشات در طی دو روز ششم و هفتم بهمن ماه نیرو های امنیتی جمهوری اسلامی با یورش به منازل اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد گروه زیادی از آنان را قبل از آغاز اعتصاب دستگیر و روانه زندان ها کرد. اعتصابیون قبل از اعتصاب مورد حمله گسترده نیرو های امنیتی و انتظامی و لباس شخصی ها قرار گرفتند.

در پی اعلان اعتصاب کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در روز شنبه «خیابان های تهران قفل شد». شهر تهران از صبح روز هشتم بهمن رنگ امنیتی به خود گرفت. ماموران نیروی انتظامی و نیروهای حراست شرکت واحد در پایانه های مناطق دهگانه اتوبوسرانی با هر نوع جمعی به شدت برخورد کردند. سندیکای شرکت واحد در اطلاعیه ای اعلام کرد. از جانب هفده هزار نفر از کارگران و کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به اطلاع شما مردم آزاده مردان و زنان آزادیخواه و شهروندان گرامی، تشکلهای کارگری دنیا و همه کسانی که از سرکوب بدهی ترین حقوق انسانها متاثر میشوند میسرسانیم که امروز هشتم بهمن ماه مصادف با ۲۸ ژانویه اعتصاب گسترده ما با هجوم بی سابقه ماموران جمهوری اسلامی روبرو شد. از شب قبل به منازل ما هجوم آوردند، حتی فرزندان خردسال ما را هم به زندان بردند، تعداد زیادی که هنوز آمار دقیق آنها نداریم ولی قطعاً بالغ بر صدها نفر میشود را دستگیر کردند، تعدادی از همکاران ما را به زور کتک و تهدید مجبور به راندن اتوبوس ها کردند، تعدادی از رانندگان ارگانهای نظامی را به خدمت گرفتند و هزاران پلیس و مامور انتظامی، لباس شخصی و لباس رسمی را به جان ما انداختند تا اعتصاب ما را در هم شکنند. این وضعیتی است که ما داریم. میرزائی یکی از رهبران سندیکا در گفتگویی اعلام کرد: جوری که مد نظر اینها - مسئولین ما - هست این است که ما یک بیابنه بدهیم که ما هیچگونه حق و حقوقی در این مملکت نداریم و هرچه دارید به ما می دهید، از سرما زیادی است و سرما را بیاندازیم پائین و بچه های خوب و حرفگوش کنی باشیم و اگر اینطور بیابنه بدهیم فکر کنم که مسائل ما حل می شود. وی افزود ساعت چهار صبح امروز خانم حیات غیبی، همسر آقای منصور حیات غیبی، خانم رضوی، همسر آقای داود رضوی، و خانم سلیمی همسر آقای سلیمی اول وقت صبح در منزل آقای سلیمی بودند و میخواستند

صفحه ۱۵ ← برای آزادی همسرانشان که در زندان هستند در این تجمع شرکت کنند، که دستگیر شدند و به بازداشتگاه انتقال داده شدند. اینها هم هنوز بازداشت هستند و آزاد نشدند.

منابع خبری و رسانه های گروهی تعداد دستگیر شدگان را تا ۱۲۰۰ نفر اعلام کردند. سرکوب اعتصاب کارگران شرکت واحد و بازداشت های گسترده شماری از اعضای این سندیکا در حالی صورت می گیرد که خیرگزاری های رسمی جمهوری اسلامی از جمله خیرگزاری ایران، و خیرگزاری های نیمه رسمی، از جمله خیرگزاری ایسنا، در این باره یا خبری منتشر نکردند. یا به پخش اخبار جعلی در باره پایان یافتن اعتصاب دست زدند. در این حال، خیرگزاری مهر نوشت تحصن اعتراض آمیز صنفی رانندگان شرکت واحد با ریزی ها و اقداماتی که از سوی مسئولان مربوطه انجام شد، لغو گردید.

خبرگزاری کار ایران ایلنا به نقل از مصطفی قهرمانی، مدیر روابط عمومی شرکت واحد نوشت امروز هیچ اعتصاب و تحصن دسته جمعی توسط رانندگان شرکت واحد صورت نگرفت. وی افزود شهردار تهران اعلام کرده بود که در صورت انجام اعتصاب با مسببان به طور قاطع برخورد خواهد شد.

اما اعتصاب کارگران سندیکای شرکت واحد از سوی مردم، معلمان، فعالین کارگری و تشکل های مستقل کارگری، کمیته پیگیری و هماهنگی، کارگران شرکت ایران خود، هیات موسسان سندیکاهای کارگری، اتحاد کمیته های کارگری، اتحاد بیکاران، کانون نویسندگان، دانشجویان و دانشگاہیان و تشکل های و نهاد های کارگری بین المللی، اتحادیه های بین المللی (شامل فدراسیون های اتحادیه های بین المللی، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزادکارگری ICFTU, OECD-TUAC) ... مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفت. حمایت کنندگان در اطلاعیه های مختلف با صدور اعلامیه ای در حمایت و پشتیبانی از خواسته های بر حق کارگران شرکت واحد خواستار آزادی فوری منصور اسانلو و فک پلمب درب سندیکا و رفع اتهام از تمامی اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد شدند.

اتحادیه های بین المللی در باره اعتصاب روز ۲۸ فوریه و اعمال فشار علیه سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد تهران و حومه بویژه دستگیری صدها تن از شرکت کنندگان در روز اعتصاب، در فراخوانی از همه فدراسیون های اتحادیه های جهانی و سازمانهای وابسته خواستند که در روز جهانی اقدام اتحادیه های آزاد در حمایت از کارگران شرکت واحد در ایران، چهارشنبه ۱۵ فوریه به این اتحادیه به پیوندند. این فراخوان از طرف اتحادیه های بین المللی (شامل فدراسیون های اتحادیه های بین المللی، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزادکارگری ICFTU, OECD-TUAC) صادر شده است. اعلان می دارد.

طبق آخرین اطلاعات، بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران بازداشت شده و در زندان اوین تهران که ملو از فعالان و اعضای بازداشت شده اتحادیه هاست، نگهداشته شده اند. گزارشهای تأیید نشده ای حاکی از این است که حداقل تعدادی از آنها در اعتصاب غذا بسر می برند. دولت ایران، مسئولین شهر تهران و مدیریت شرکت واحد فعالانه مانع اطلاع رسانان اقدامات این اتحادیه هستند. خانواده ها و وابستگان منابع اطلاعاتی برای هر گونه اطلاع رسانی تهدید شده اند.

یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۵ (برگزاری مراسم اول ماه می)

تجمع کارگران شرکت واحد در برگزاری مراسم اول ماه مه توسط ماموران امنیتی به خشونت کشیده شد

در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۹ کارگران شرکت واحد اعلام کردند که در اول ماه مه روز جهانی کارگر مقابل اداره مرکزی شرکت واحد تجمع خواهند داشت. بدنبال این اعلام ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه دوشنبه اول ماه مه کارگران شرکت واحد در محل تجمع حاضر شدند و از طرف جمعی از دانشجویان دانشگاه های مختلف و کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و سایر کارگران و فعالین کارگری مورد حمایت قرار گرفتند، تجمع با شعارهایی از قبیل:

اسانلوی قهرمان آزاد باید گردد، اشتغال مجدد حق مسلم ماست

اسانلوی بیگناه آزاد باید گردد، دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد

دانشجو، دانشجو، تشکر، تشکر، اعتصاب، تجمع، حق مسلم ماست

(بعد از اولین هجوم نیروی انتظامی و دستگیری)

نیروی انتظامی خجالت، خجالت، کارگر، دانشجو، پیوندتان مبارک

تشکل مستقل حق مسلم ماست، آزادی تشکل حق مسلم ماست

کارگرنزدانی آزاد باید گردد، قرارداد موقت ملغی باید گردد

سندیکای مستقل حق مسلم ماست، اعتصاب، اعتصاب، حق مسلم ماست

سندیکای واحد احیا باید گردد و...

ادامه یافت. در مجموع چیزی حدود ۲۰۰ کارگر و دانشجو در تجمع شرکت کردند.

روی ساختمان شرکت واحد پارچه نوشته ای با این مضمون نصب شده بود: «به اطلاع همکاران و مراجعین محترم می رساند که هیچ بازگشت به کار و استخدامی نداریم». در ابتدا از نیروی انتظامی خبری نبود و فقط حراست شرکت واحد حضور داشت ولی بعد از نیم ساعت نیروی انتظامی در محل حضور یافت. شعارهایی که داده می شدند در دفاع از حق ایجاد تشکل مستقل، حق اعتصاب، بازگشت به کار کارگران اخراجی، آزادی منصور اسانلو و پیوند جنبش دانشجویی و جنبش کارگری بودند. تعدادی از دختران دانشجو و خانمها هم در تجمع شرکت کرده بودند. دانشجویان و کارگران در حالی که نوشته هایی به مناسبت روز کارگر در دست داشتند در دو طرف

خیابان ایستاده و شعارها را تکرار می کردند. اعلامیه هایی هم از طرف سندیکای شرکت واحد، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل مستقل کارگری و پیام همبستگی کارگران زاهدان هم به دست تجمع کنندگان و عابران داده شدند.

همچنین اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد توسط یکی از اعضای سندیکا قرائت گردید. عده ای از ماموران لباس شخصی در نقاط مختلف تجمع به صورت علنی و استتار شده اقدام به گرفتن فیلم و عکس از تجمع کردند. سپس ماموران اقدام به دستگیری یکی از افراد تجمع کننده کردند که با دخالت حاضرین آزاد شد. به دنبال آن مامورین ضد شورش و امنیتی با خود رو های مختلف و موتورسیکلت های کورسی قمرز رنگ به تعداد بسیار زیاد سر رسیدند و بی مقدمه به کارگران حمله کردند. یک نفر در دستگیر و شروع به ضرب و شتم کردند، کارگران اقدام به دفاع و نجات دستگیر شده نمودند ولی نیروی انتظامی بخصوص نیرو های امنیتی (لباس شخصی ها) با خشونت هرچه تمام تر هجوم آوردند. ضرب و شتم و دستگیری کارگران شروع شد. خیابان هنگام را از دو طرف بستند و تجمع کارگران را در محاصره چند لایه قراردادند. همچنان ضرب و شتم کارگران و دانشجویان ادامه داشت که فرمانده آنها سرهنگ نیروی انتظامی طی مذاکره به اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد قول و تعهد داد که مشکل آنها را پیگیری نماید.

پس از این تعهد اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد در ساعت ۱۲/۴۰ پایان تجمع را اعلام کردند. ولی توسط ماموران امنیتی و به کمک ماموران نیروی انتظامی می ضرب و شتم و دستگیری همچنان ادامه داشت. آقای مددی از فعالین سندیکای شرکت واحد سعی کردند جو را آرام نمایند و گفتند که با نیروی انتظامی مذاکره نموده اند و از آنها قول گرفته اند که تمامی دستگیر شدگان آزاد شوند.

تا ساعت ۱۳ پنج نفر به اسمی رضا فاضلی، غلام حسینی، محمود هژبری، یعقوب سلیمی (عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد) عباس ... پس از ضرب و شتم و کشیده شدن روی زمین دستگیر شدند.

چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۵: منصور اسانلو آزاد شد.

منصور اسانلو دبیر سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با قید وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی، بعد از هفت ماه حبس آزاد شده است. گر چه اعلام نشده این همه وثیقه برای چه جرمی تعیین شده است. دستگاه قضائی جمهوری اسلامی هنوز هم روشن نکرده است که بازداشت و بازجویی های طولانی و چند ماهه از آقای اسانلو برای تحقیق در مورد کدام اتهام بوده است؟

۱۸ آذر ماه ۱۳۸۵: پیروزی برای سندیکای کارگران شرکت واحد.

سندیکای شرکت واحد اعلام کرد، اخیراً از طریق بخش آسیایی سازمان بین المللی کار (ILO) که به عنوان بالاترین نهاد کارگری بر عملکرد دولتهای جهان نظارت دارد و دولت ایران نیز که بیش از پنجاه سال عضو این سازمان است. طی ارسال نامه رسمی که نسخه ای از آن به وزارت کار ارسال شده است از سندیکای کارگران شرکت واحد تهران دعوت نموده که در اجلاس آن سازمان که تحت عنوان «راهبرد سندیکاهای خصوصی سازی و جهانی شدن» در تاریخ ۱۷، ۱۸، ۲۱ و ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۵ در شهر های تبریز و کرمان با هزینه سازمان بین المللی کار (ILO) برگزار می شود شرکت نمایند.

بر اساس این دعوت نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحد در تبریز با ۱۱ نفر و در کرمان با ۴ نفر به سر پرستی آقای منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در این اجلاسها فعالانه حضور یافته و ضمن گزارش مسائل و مشکلات کارگران شرکت واحد گفتگو های وسیعی را با نماینده سازمان بین المللی کار (ILO) «آقای دکتر پانگ سول آهن» انجام دادند و ایشان ضمن توجه ویژه به نمایندگان سندیکا قول همکاری های زیاتتری را در آینده اعلام نمودند. دعوت سازمان بین المللی کار (ILO) از سندیکای کارگران شرکت واحد بعنوان یک سازمان واقعی و مستقل کارگری مطابق با استانداردهای جهانی در دورانی صورت می گیرد که سرکوبها، بگیر و ببندها، زندانها، اخراجها و دیگر رفتار های خلاف قانون و غیر انسانی علیه فعالان و اعضا رهبری سندیکای کارگران شرکت واحد بصورت دائمی در جریان است. از این رو بار دیگر از مقامات مسئول کشور در خواست می شود نسبت به رعایت استانداردهای حقوق کارگری از جمله حقوق بنیادین کار و بویژه حق آزادی فعالیت سندیکاهای کارگری (مقاله نامه ۸۷) تعهدات و وظایف خود را اجرا نمایند.

۲۰ آذر ماه ۱۳۸۵: «از پایمال کردن قانون و حقوق کارگران خودداری و به قول خود وفا کنید»

سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور بیانیه ای با توجه به اعتصابات کارگران شرکت واحد در زمستان ۱۳۸۴ که با دستگیری، زندان، اخراج و کتک خوردن کارگران و همسران و فرزندان آنها از سوی مجموعه ی شوراهای اسلامی کار شرکت واحد و حراست شهرداری و شرکت واحد، وزارت اطلاعات و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی نیروی انتظامی روبرو گشته و تا امروز این رفتارهای غیر قانونی و ناعادلانه ادامه داشته، که دستگیری آقایان منصور اسانلو، سید داود رضوی، عبدالرضا طرازی و غلامرضا غلامحسینی در روزهای اخیر از تازه ترین موارد آن بوده است. از این رو در نتیجه این اعتصابات مدیریت شرکت واحد بر کنار و با تصمیم مسئولان طراز اول، شرکت واحد مستقیماً زیر نظر شهرداری قرار گرفت و آقای قالیباف مسئولیت عالیه شرکت واحد را به عهده گرفت. ایشان در اجتماع اعتراضی منطقه ۶ اتوبوسرانی، ورزشگاه آزادی و در ملاقات با اعضای هیئت مدیره

سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام نمودند: «کارگران زحمتکش شرکت واحد دارای سی و چهار مشکل هستند و اینجانب قول می دهم همه آنها را در کوتاهترین زمان به نحو احسن برطرف نمایم» و در مقابل فریاد اعتراضی حاضران ایشان گفتند: «یک مرد به شما قول می دهد، اگر چه قالیباف و مسئولان جمهوری اسلامی به وعده های خود عمل نکردند و کارگران یکبار دیگر چوب صداقت و دلسوزی خود را خوردند و قول آقایان را قبول کردند. اینک با تاکید به بر آورده نشدن هیچ یک از آن خواست ها یکبار دیگر آن خواست ها را اعلام و به مسئولین هشدار می دهیم: «صورت مسئله را پاک فرمائید، مسئله را حل نمائید»

بخشی از خواسته ها که قول انجام آنها داده شده بود ولی تحقق نیافت و کارگران کماکان خواستار اجرای آنهاست به شرح زیر است:

- ۱- بازگشت به کار همه کارگران که بدلیل دفاع از حقوق کارگران و همکاران از کار معلق شده اند
 - ۲- افزایش دستمزد ها تا حد تامین مخارج زندگی شایسته یک خانوار چهار نفره
 - ۳- رسمی نمودن کلیه رانندگان و کارگران قراردادی و دادن سهمیه شیر و نهار به رانندگان و کارکنان خطوط و بخشها
 - ۴- دیدار و نشست دوره ای شهردار با نمایندگان سندیکا جهت برنامه ریزی و پی گیری رفع مشکلات عمومی کارگران شرکت واحد
 - ۵- رفع مشکلات مسکن کارگران و تعاونی های مسکن و مصرف و اعتبار
 - ۶- تامین کمک راننده جهت اتوبوسها و برقراری سرویس برگشت رانندگان صبح کار و آمدن رانندگان عصر کار
 - ۷- استاندارد سازی مناطق و تعمیرگاهها از نظر بهداشت و علائم راهنمایی و کف سازی و غیره
 - ۸- رفع تبعیض بین کارگران شرکت واحد و کارکنان شهرداری تهران از جمله حق مسکن، حق اولاد و بیمه درمانی
 - ۹- عدم اجرای ساختمان سازی برای کارکنان در زمین تعمیرگاه سابق شماره ۲ واقع در مقابل اداره مرکزی شرکت واحد
- اما متاسفانه بجز گسترش خصوصی سازی که بعضاً منافع آن نصیب بعضی از نور چشمی ها و از ما بهتران و مدیران شرکت واحد و باعث افزایش گرانی کمر شکن هزینه حمل و نقل شهروندان تهرانی شده نتیجه ای حاصل نشده است.

۲۹ آذر ماه ۱۳۸۵

نظری جلالی معاون وزیر کار درباره کارگران سندیکای شرکت واحد گفت: رسیدگی به پرونده کمتر از ۵۰ کارگر شرکت واحد باقی مانده است که قطعاً تا پایان سال به این پروندهها رسیدگی خواهد شد و وزارت کار قطعاً به دنبال آن است که این کارگران به سر کار خود برگردانند.

۳۰ آذر ۱۳۸۵

سندیکای کارگران شرکت واحد در اطلاعیه ای اعلام کرد، آقای منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در تاریخ ۲۸ / ۹ / ۱۳۸۵ بعد از تحمیل ۳۰ روز بازداشت با کفالت ۳۰ میلیون تومانی همسرش از بند ۲۰۹ زندان اوین آزاد شد. وی که بهنگام بازداشت توسط ماموران لباس شخصی شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود و ماموران به این ضرب و شتم رضی نشده و با بردن وی به یکی از خیابانهای خلوت شمال تهران در حالیکه دستپاهاش از پشت با دستبند بسته بود، ۹ نفره به ایشان حمله ور شده و به سر و صورت و شکم ضربات زیادی وارد می کنند و در حین کتک زدن شال گردنش را تا حد خفه کردن دور گردن پیچیده و همزمان توهین ها و فحاشی زیادی را انجام می دهند. پس از انتقال وی با سر و صورت متورم و کبود شده به داسرای انقلاب و گفتگو با قاضی حداد در حالیکه اصائلوبه نحوه بازداشت و رفتار غیر قانونی لباس شخصی ها اعتراض می نمود به یکی از سولولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال می یابد.

در مدت بازداشت بر خلاف قوانین قضایی و حقوق شهروندی هیچگونه تهمین اتهامی علیه ایشان صورت نگرفت. در مدت بازداشت هیچ حرف محکمه پسندی به ایشان گفته نشد، وکلای ایشان و عموم جامعه حقوقدانان ایران و جاهد قانونی برای بازداشت های مکرر آقای منصور اسانلو و دیگر فعالان سندیکایی قائل نبوده و نیستند. علاوه بر این سندیکای کارگران شرکت واحد با اعلام اعتراض شدید نسبت به بازداشت های غیر قانونی دیگر فعالان سندیکایی، اعمال رفتارهای غیر قانونی و غیر انسانی نسبت به ۵۰ نفر از فعالان سندیکایی که به صورت غیر قانونی و ناحق یازده ماه است که از حق کار و دریافت هرگونه دستمزد و حقوقی محروم و در کمال بی رحمی به دادخواهی مکررتاکنون پاسخی داده نشده شدیداً محکوم کرد.

پنجم اسفند ۱۳۸۵: دادگاه غیر علنی اسانلو برگزار شد

جلسه رسیدگی به اتهامات منصور اسانلو، رییس سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، صبح امروز پنجم اسفند در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران برگزار شد. پرویز خورشید، وکیل مدافع اسانلو با اعلام این مطلب که اتهامات موکلش تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت داخلی عنوان شده است، گفت: در این جلسه بنده به همراه آقای مولایی، دیگر وکیل پرونده به دفاع از موکل پرداختیم و قرار شد در روزهای آینده با تقدیم لایحه ای مشروح به دفاع از موکلیمان بپردازیم. آقای اسانلو در مورد جلسه دادگاه خود گفت: «تا پیش از برگزاری دادگاه، به ما اعلام نشده بود، که جلسه علنی است یا نه، و من و وکلای مدافع فکر می کردیم، که جلسه

دادگاه، علنی خواهد بود. اما در دادگاه متوجه شدیم که جناب قاضی، جلسه را غیر علنی اعلام کرده است.» او افزود: «ایشان به من و وکلای مدافع تذکر دادند، که مسایل دادگاه و جزئیات پرونده ام، با توجه به غیر علنی شدن جلسه دادگاه، نباید در رسانه ها مطرح شود، و اگر مطرح شود، جرم به حساب می آید، که باز باید به خاطر آن، تاوان بدهم. به همین دلیل، من نمی توانم وارد جزئیات پرونده بشوم.» رییس هیات مدیره سندیکای رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه گفت: «اما در کل، همان دو اتهامی که پیش از این در کیفرخواست: یعنی تبلیغ علیه نظام، و اقدام و تبانی علیه امنیت داخلی کشور، مطرح شده بود، عنوان شد، که از نظر خود من و وکلای مدافع، موارد ذکر شده در دادگاه، شامل این اتهامات نمی شدند».

وی اشاره کرد که در دادگاه مقرر شد تا پنج روز دیگر، لایحه دفاعی به قاضی تحویل داده شود، و رییس دادگاه نیز پس از دو روز، رای خود را اعلام خواهد کرد.

منصور اسانلو اضافه کرد: «به عبارت دیگر، هفت روز بعد، رای دادگاه اعلام خواهد شد، و این طور که عجولانه مرا به دادگاه برای دادن برگ احضاریه دعوت کنند، و اینکه ۱۳۰۰ صفحه پرونده یک دفعه جمع بندی بشود، و رای صادر شود، برای خود من سؤال است.»

به پرسش دیگری مبنی بر اینکه با توجه به روند طی شده در دادگاه، برآورد او و وکلای مدافعش در مورد رای دادگاه چه خواهد بود، گفت: «من شرایط عادی در این مورد نمی بینم. به نظر من، شرایط، با توجه به نحوه سؤال ها و جواب ها، و سرعت دادرسی، پیچیده بوده است. بنابراین نمی شود چیزی را پیش بینی کرد.»

دادگاه رییس هیات مدیره سندیکای رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، در شرایطی برگزار شد، که ده ها نفر با برگزاری یک گردهمایی اعتراضی در مقابل شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب در خیابان معلم تهران، ضمن اعتراض به برگزاری غیر علنی دادگاه آقای اسانلو، خواستار لغو محاکمه و برائت او از اتهامات وارد آمده، شدند.

۲- در عرصه بین المللی

بهمن ۱۳۸۴: اعتراض س. ژ. ت. به ادامه بازداشت فعالان سندیکای شرکت واحد

آن رنو دبیر اول سندیکا (س ژ ت) فرانسه - بخش حمل و نقل فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل فرانسه در نامه ای به احمدی نژاد رییس جمهور حکومت اسلامی تاکید کرد که: سندیکای (س ژ ت) اطلاع پیدا کرده است که در جریان اعتصاب ۲۸ ژانویه که برای آزادی منصور اسانلو، به رسمیت شناخته شدن سندیکا و نیز عقد قرارداد جمعی بوده است، نیروهای انتظامی از گاز اشک آور و باتون استفاده کرده و حتی تهدید کرده اند که برای متفرق کردن اعتصاب دست به تیراندازی خواهند زد. برخی از کارگران به زور به کار وادار شده اند، بعضی مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند و یا برای بازجویی به زندان افکنده شده اند. پاره ای از گزارش ها حکایت از آن دارد که در حدود ۳۰ کارگر به شدت زخمی شده اند و نیاز به مداوای پزشکی داشته اند. عده ای به جای این کارگران اعتصابی به کار گمارده شده اند و تهدیداتی بر علیه کارگران مطرح شده است. این سرکوب های مستمر اتحادیه های صنفی نشان می دهد که حکومت شما همچنان حاضر نیست تعهدات بین المللی خود را به عنوان یکی از اعضای سازمان جهانی کار به رسمیت بشناسد، بخصوص در رابطه با رعایت اصول آزادی جمعاعات و قراردادهای جمعی. به همین خاطر من مصرانه از شما می خواهم که اقدامات لازم را در زمینه های امنیتی و حقوقی بردارند تا آقای منصور اسانلو و نیز صدها نفر دیگر از فعالان کارگری بازداشت شده آزاد شده و تمامی پیگیرها بر علیه آنان برداشته شود، به همین ترتیب که حکم های صادر شده بر علیه فعالان سندیکای خبازان سقز. من در انتظار اقدام سریع و تعیین کننده شما در باره ی این موضوعات هستم.

۲۴ فروردین ۱۳۸۵ «پیام شاد باش و همبستگی» سندیکای کارگران شرکت واحد به مناسبت پیروزی کارگران و دانشجویان و مردم فرانسه

در پیام شاد باش سندیکای شرکت واحد آمده است مردم ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان و دانشجویان و سندیکای ما اخبار هفته های اخیر کشور فرانسه را با دقت و اشتیاق بسیار پی گیری کرده و دردل ارزوی پیروزی جنبش عدالت خواهانه سندیکای بزرگ کارگری و دانشجویی مردم فهیم فرانسه را داشتند. پیروزی اخیر جنبش عدالت خواهانه مردم فهیم فرانسه که سندیکای ژ.ت. نقش اساسی در این جنبش بزرگ را بر عهده داشت برای سندیکای ما و دیگر مردم ایران و به ویژه عموم کارگران و زحمتکشان و دانشجویان و دانش آموزان بسیار امید بخش، شادی آور و آموزنده بود. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران پیام شادباش و همبستگی خود را به مناسبت این پیروزی به مردم فرانسه به ویژه به سندیکای بزرگ کارگران و دانشجویی تقدیم می نماید. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بعنوان یگانه سندیکای کارگری ایران و بعنوان نماد جنبش صد ساله سندیکای کارگری ایران همبستگی پایدار خود را در راه حفظ و بهبود حقوق کارگران و عموم زحمتکشان را به شما اعلام می نماید و از تلاشهای گسترده و دوستانه شما در دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران و به ویژه از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و آزادی زندانیان سندیکایی سپاسگزاری می نماید.

سوم مرداد ۱۳۸۵ اتحادیه جهانی ITF و هیئت اتحادیه بین المللی ICFTU امروز رسماً علیه ایران به تشکیلات کارگری بین المللی (ILO) شکایت کرد. این شکایت در پی بکار گیری مستمر روشهای تهدید آمیز علیه یکی از اعضای اتحادیه ITF صورت گرفت. امروز هیئتهای صنفی پرونده ای مفصل حاکی از

صفحه ۱۷ < تهدید مستمر علیه سندیکای کارگری شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه (شرکت واحد) ارائه داد. این تهدیدات نه تنها برخلاف تمام معیارهای عدالت و حقوق بشر است بلکه ناقض کلیه اصولی است که جمهوری اسلامی ایران هنگام الحاق به ILO پذیرفته است.

این سندیکای کارگری در سال ۱۳۸۴ به عنوان یک اتحادیه کارگری مستقل تشکیل شده و به عضویت ITF پیوسته است. دائماً در معرض آزار، دستگیری و ضرب و شتم قرار داشته است. از جمله این اعمال، بازداشت منصور اصائلو رئیس اتحادیه میباشد. گای رایدربیر کل ICFTU اظهار داشت اگر حکومت ایران فکر میکند میتواند کارگران شرکت واحد را با تهدیدات بی وقفه از مبارزه برای دست یابی به حداقل حقوق خود برای پیوستن به اتحادیه دلخواه و منتخب خود منصرف سازد و یا جنبش اتحادیه کارگری بین المللی از حمایت آنان در این مبارزه دست برمیدارد در اشتباه است. ما همچنان وضعیت دشوار این کارگران را به گوش مراجع مربوط خواهیم رساند و در صورت امکان با اعمال فشار بر حکومت ایران، آنان را متقاعد خواهیم ساخت تا به حقوق کارگران احترام گذارد. مک اوراتا دبیر بخش حمل و نقل داخلی ITF گفت: درخواست هزاران کارگر شرکت اتوبوسرانی که خواهان حق بیان خواسته هایشان بودند با چوب و چماق پاسخ داده شد.

۳۰ آذرماه ۱۳۸۵ سندیکای کارگران شرکت واحد در اطلاعیه ای به مناسبت آزادی منصور اصائلو از همه سازمانهای کارگری بین المللی نظیر کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ITUC، فدراسیون کارگران حمل و نقل (ITF) کنفدراسیون کارگران فرانسه (CGT) کنگره کار کانادا (CLC) و دیگر اتحادیه های کارگری از کشورهای ایتالیا، آلمان، کانادا، ونزوئلا و بسیاری دیگر از سندیکاهای کارگری و پی گیری سازمان بین المللی کار (ILO) و دیگر نهادهای کارگری، اجتماعی و حقوق بشری داخل و خارج کشور که قلبشان برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، برای مردم ایران می تپد و نیز از وکلای محترم سندیکای کارگران شرکت واحد و تلاش بی وقفه خانواده محترم آقای اسالوویژه همسر گرمی ایشان، سپاسگزاری، و صمیمانه تشکر کرد.

یکم دی ماه ۱۳۸۵ - ۱۲/۲۰۰۶/۲۲: کنگره موسس vida اتحادیه ی سراسری بخش خدمات و حمل و نقل اتریش

این اتحادیه در کنگره ی موسس خود خواهان پایان دادن به تعقیب و آزار فعالین سندیکایی و به رسمیت شناختن حق تشکیل کارگری در ایران شد. اولین کنگره vida (کنگره تاسیس) در تاریخ ۶ - ۷ دسامبر ۲۰۰۶ در وین - اتریش برگزار گردید. این اتحادیه جدید با ۱۷۰ هزار عضو موفق شد ۳ سندیکای مهم را در زیر یک سقف متحد نماید. سندیکای راه آهن، تجارت و حمل و نقل اتریش و هم چنین سندیکاهای کوچکتر در بخش خدمات (هتل، شرکت ها، خدمات فردی) اعضای این اتحادیه ی نوپناز هستند. همچنین سندیکای راه آهن اتریش OGB یک روزشمار ویژه مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه منتشر نموده است.

در این کنگره گزارشی از دستگیری اخیر منصور اسالو در ماه نوامبر ۲۰۰۶ ارائه گردید و یادآوری شد که در سال ۲۰۰۵ که منصور اسالو بمدت ۸ ماه در زندان اوین بازداشت بود و برای آزادی وی سندیکای راه آهن اتریش نیز که هم اکنون عضو این اتحادیه سراسری هست به همراه فدراسیون های بین المللی ITF و اتحاد آزاد بین المللی سندیکاهای فعالیت داشت.

David Cockroft دبیرکل ITF در سخنرانی خود در این کنگره گفت: ما همچون دیگر اتحادیه های در سراسر جهان همچنان رژیم ایران را تحت فشار قرار خواهیم داد تا دست از سر این مرد بی دانه و تن به حق تشکیل یک اتحادیه آزاد در ایران دهد. امری که از نظر ما حقی مسلم و بدیهی است.

۲۳ دی ماه ۱۳۸۵ سندیکای کارگران شرکت واحد در نامه ای از حمایت فدراسیون سراسری سندیکاهای کارگری ونزوئلا در دفاع از آزادی منصور اصائلو و حق آزادی تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری سپاس گذاری کرد. در این نامه خطاب به دبیر فدراسیون سراسری سندیکاهای کارگری ونزوئلا تاکید شده با توجه به سفر رئیس جمهوری و وزیر کار دولت جمهوری اسلامی ایران به ونزوئلا، به مقامات ایرانی یاد آور شوند، که تعهدات خود را نسبت به سندیکاهای کارگری ایران مطابق با حقوق بین الملل کارگران و مقابله نامه های بنیادین کار رعایت کنند. به تعقیب و دستگیری، سرکوب، اخراج، زندانی نمودن اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران پایان داده و برای بازگشت به کار این کارگران که بیش از یکسال است به ناحق و غیرقانونی از حق کار واز دریافت هرگونه دستمزد و حقوق محروم می باشند، وظایف قانونی خود را در اسرع وقت بعمل آورند.

۲۸ بهمن ۱۳۸۵ در سالروز پشتیبانی و همبستگی بین المللی با کارگران ایران و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه (پانزدهم فوریه ۲۰۰۶)، این سندیکای در نامه ای به دبیر فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) به اعتصاب و اعتراضات کارگری از سوی کارگران شرکت واحد در سال گذشته که منجر به سرکوب، دستگیری، زندانی کردن کارگران و تعدادی از اعضای خانواده های آنان و همچنین دستگیری اکثریت اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و بازداشت آنان در بازداشتگاه ۲۰۹ اطلاعات زندان اوین گردید اشاره می نماید. این پیام تاکید دارد که نهایتاً بر اثر حمایت ها، پیگیری و همبستگی های بین المللی و داخلی، همکاران ما آزاد شدند. اما آقای منصور اسالو رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را جهت شرکت در جلسه محاکمه در تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۵ - شنبه ۱۴ دادگاه انقلاب اسلامی، به دلیل دفاع از حقوق کارگران فرا خوانده اند. این اخطاریه در پی تلاش های او به همراه همکارانش برای بازگشت به کار کارگران اخراجی شرکت واحد صادر شده است.

باید تاکید کرد که بعد از آزادی دوره اول بازداشت در ۱۳۸۵/۵/۱۸ مسئولان حکومت او را تهدید کرده بودند که اگر همکاران و دوستان را ملاقات کنی دوباره به زندان

خواهی رفت و در مدت یکماه بازداشت دوم به اجبار از او می خواستند که از ریاست هیأت مدیره سندیکا استعفا بدهد و تهدید می شد که اگر این کار را نکند هرروز دو اتهام جدید به اتهامات قبلی او اضافه خواهد شد.

سندیکای شرکت واحد در این پیام از مقامات عالی اتحادیه های بین المللی کارگری همچون itf - ituc و سازمان جهانی کار ILO و دیگر نهادها، تشکیلات و فعالین کارگری در جهان و شورای دفاع از حقوق بشر درخواست کرد تا پروسه این محاکمه را از نزدیک زیر نظر قرار دهند.

علاوه بر این سندیکا شرکت واحد یاد آور می شود که بعد از پیگیری های مستمر اعضای سندیکا و حمایت ها و همبستگی های بی دریغ هم میهنان در داخل و خارج از کشور و اتحادیه ها و فدراسیون های جهانی و ملی کارگری در پنج قاره جهان از سندیکای کارگری ما در مدت یکسال گذشته در نهایت فقط ده نفر از کارگران اخراجی به دلیل اعتراضات کارگری در ادارات کار تهران حکم ابقاء به کار گرفتند. اما کارگری در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۵ از پذیرش آن احکام توسط نیروهای حراست و انتظامی شرکت واحد خودداری نمود و کارگران را به داخل ساختمان اداره راه ندادند و همچنان پنجاه و سه نفر از کارگران سندیکایی شرکت واحد بیکار و تحت شدیدترین فشارهای مادی و روحی روانی به سر می برند و نیازمند پشتیبانی های مادی و معنوی شما هستند.

پنج شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۵ در ۱۵ فوریه ۲۰۰۷ در پاریس و به مناسبت «روز همبستگی جهانی با کارگران ایرانی» جلسه ای به ابتکار «اتحاد بین المللی برای حمایت از کارگران ایران (کمیته پاریس) و با همیاری سندیکای عمومی کارگران فرانسه (س ژ ت) برگزار شد. یالله خسرو شاهی به معرفی جنبه های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و تشکیلاتی کارگران پرداخت. وی با توضیح چگونگی دست اندازی حکومت بر محیط های کارگری از طریق تشکل هایی مانند «خانه کارگر» و «انجمن های اسلامی» در سالهای نخست اول انقلاب، به وضعیت اقتصادی فاجعه بار کارگران کشور اشاره کرد. وی با مقایسه سطح دستمزدها بیان کرد که به نسبت ۲۸ سال پیش نه تنها دستمزد کارگران افزایشی نداشته است بلکه با کاهش ۴۸ درصدی مواجه شده است. همچنین وی بر عدم اجرای قانون کار در ۹۶ درصد کارگاههای زیر ۱۰ نفر تاکید کرد.

در زمینه ی سیاسی به سرکوب نهادینه و پیوسته ی کارگران اشاره شد و اینکه چگونه حکومت ایران مانع از شکل گیری هر نوع حرکت مستقلی در این سالها شده است. پس از آن به جنبه های سازماندهی تشکل های مستقل کارگری اشاره گردید و اینکه کارگران ایران سرانجام موفق شدند پس از بیست و پنج سال سرکوب از مبارزه مخفی کارگری بیرون آیند و در چارچوب سندیکای شرکت واحد، به عنوان یک مثال موفق، به طور علنی و با نام و هویت خویش به فعالیت بپردازند. یالله خسروشاهی آنگاه موانع عمده بر سر راه تشکل یابی مستقل کارگران در ایران را برشمرد و با ذکر ده مورد از آنها، به سرکوب شدید، خصوصی سازی های فاجعه آمیز و موانع قانونی موجود بر سر راه ایجاد تشکلات کارگری در صنایع بزرگ اشاره کرد. وی با توجه به آن که سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه هم اکنون عضو رسمی سندیکای آی تی اف می باشد خواهان آن شد که اسمال در اجلاس ماه ژوئن سازمان بین المللی کار در ژنو به جای دادن کرسی ایران به باصطلاح نمایندگان کارگری، که از طرف دولت ایران فرستاده می شوند، کرسی ایران به کارگران سندیکای واحد سپرده شود تا بتوانند صدای واقعی کارگران ایران را به گوش جهانیان برسانند.

ژان فرانسوا کوربه یکی دیگر از سخنرانان که مسئول فعالیت های اروپا و مدیترانه و جهان عرب در سندیکای س ژ ت است، در سخنان خود گفت: ما فکر می کنیم که ۱۵ فوریه بعنوان روز همبستگی با زحمتکشان ایرانی یک ابتکار مثبت است که به مبارزات آنها کمک می کند. هم اکنون چند سال است که ما از حق آزادی سندیکایی در ایران دفاع می کنیم. از تظاهر کنندگان اول ماه مه سال ۲۰۰۳ دفاع کردیم و هم اکنون از رفقای سندیکای کارگران شرکت واحد حمایت می کنیم. طی این چند سال ما در گردهمایی هایی در این رابطه شرکت کردیم. طومار جمع آوری کردیم. کمک مالی برای رفقا ارسال داشتیم که هنوز در این زمینه بااستی خلی کار کنیم. چرا که این کمک با نسبت به نیازهای آنها بسیار ناچیز بوده است.

وضعیت دموکراسی در ایران خیلی فاجعه بار است. ولی این مسئله ما را مآیوس نخواهد کرد و تلاش خواهیم کرد حمایت و همبستگی خود را گسترش دهیم. ما یک سندیکای فرانسوی هستیم و بر همین مبنا مدافع ارزش های مشخص جهت پیشبردن کار حمایت های بین المللی با شیوه مشخص هستیم. بر همین مبنا حمایت از منافع کارگران را جزء جدا ناپذیر آزادی سندیکایی می دانیم. بر اساس این دیدگاه ما طبیعتاً بدنبال آن هستیم که در تمامی کشورهای جهان حقوق سندیکایی و حقوق کارگران جهت سازماندهی خود بشکل آزادانه و تصمیم به ایجاد تشکل برسمیت شناخته شود و این مسئله را بعنوان اولین ضرورت کار همبستگی در دستورکار خود قرار داده ایم. تاریخ اتحادیه ما این را ثابت کرده است که ما هیچوقت فعالیت های ملی را از فعالیت های بین المللی مان جدا نکرده ایم. از نظرها این دو نه تنها با هم هیچ تضادی ندارند، بلکه همدیگر را تکمیل می کنند. مجدداً بر این نکته تاکید می کنم که بُعد فعالیت بین المللی ما بنیاستی در جهت منافع گروهی مورد استفاده قرار گیرد.

برای ما اصل عدم دخالت در مسائل داخلی سندیکاهای کارگری یک شرط اساسی است. بر همین مبنا است که بنیاستی به ما تمهت دخالت در امور سندیکاهای و ضد ایرانی بودن بزنند. چرا که ما از رهبران این کشور خواسته ایم که به مقابله نامه های بین المللی که ایران نیز آنها را امضاء کرده است، احترام بگذارند. در این مقابله نامه ها صریحاً حق تشکیل سندیکا یا پیوستن به یک سندیکا، حق سندیکایی جمع شدن گروه های کارگری در یک فدراسیون و آزادی فعالیت های سندیکایی و حق اعتصاب وجود دارد. قانون بین المللی و حتا قانون ایرانی جانب کسانی را می گیرد که خواهان برسمیت شناخته شدن آزادی سندیکایی هستند. < صفحه ۱۴

هشت مارس، روز همبستگی زنان جهان گرامی باد

امسال ۸ مارس، روز جهانی همبستگی زنان، در حالی فرا می رسد که زنان در جهان در بسیاری عرصه ها، در نتیجه مبارزات دیرینه خود، افق های جدیدی را به روی خود گشوده اند و می روند تا در عرصه های مختلف اجتماعی، نقش بیشتری ایفا کنند. این درحالی است که در آغاز هزاره سوم، زنان ما در ایران درست چند روز قبل از فرارسیدن ۸ مارس و برای جلوگیری از برگزاری جشن همبستگی زنان، به بهانه حمایت از همزمان خویش، دستگیر شده و به زندان ها فرستاده شده اند و در آستانه ۸ مارس، عده ای از آن ها همچنان در زندان به سر می برند و در اعتراض به دستگیری شان دست به اعتصاب غذا زده اند.

در کشوری که رئیس جمهوری آن از "حق مسلم" برای سازی اورانیوم دفاع می کند و در این راه کشور را به آستانه جنگ کشانده است، ماموران امنیتی همچون همیشه، حق ساده برگزاری اجتماع را از زنان دریغ کرده و با ضرب و شتم و دستگیری، می خواهند آنان را از رسیدن به حقوق ساده خویش بازدارند. زنان این اولین قربانیان جنگ و سرسخت ترین مخالفان جنگ، امروز فریاد اعتراض خود را علیه سیاست هائی سر داده اند که کشور را با تحریم های جهانی مواجه کرده و در معرض تهدیدهای نظامی قرار داده است. زنان معلم، پرستار، کارگر، دانشجو، روزنامه نگار، وکیل، فعال اجتماعی و ... که همپای مردان برای خواست های صنفی خود مبارزه کرده اند، امسال نیز کارنامه درخشانی از خود برجای گذاشته اند. فعالین زن کارزارهای مختلفی را جهت رسیدن به خواست های خود جهت رفع تبعیض جنسیتی و رسیدن به حقوق برابر، سازماندهی کرده اند و در طول سال گذشته ما شاهد حرکت های اعتراضی مختلف بوده ایم که در آنها زنان چه به شکل جمعی و چه فردی صدای اعتراض و حق -

طلبی خود را به گوش مردم رسانده اند و امروز به همین دلیل دادگاهی و دستگیری می شوند.

در کشور ما سال هاست که زنان تحت ستم مضاعف قرار داشته، با آنها به عنوان انسان درجه دو برخورد شده و همواره از اولیه ترین حقوق فردی خویش محروم بوده اند. اما در سال گذشته بر ابعاد این فشارها هرچه بیشتر افزوده شد و زنان بیش از پیش مورد اذیت و آزار، دستگیری و تهدید و فشارهای مختلف قرار گرفتند.

اما هیچ کدام از این فشارها نتوانسته است عزم جزم آنها را در رسیدن به حقوق حقه خویش سست کرده و آنان را در مبارزه و تلاش هایشان در جهت دستیابی به اهدافشان به عقب بنشانند، برعکس صفوف آنها را متحدتر ساخته و موج عظیمی از پشتیبانی را نه فقط در داخل ایران، بلکه در عرصه بین المللی، در بین ایرانیان و جهانیان برانگیخته است و امروز شاهد اعتراض جنبش های جهانی زنان، نهادهای حقوق بشر و مجامع بین المللی به این سرکوب ها از سوئی و اعلام همبستگی آنان با مبارزات زنان میهنمان از سوی دیگر هستیم.

ما ضمن شادباش ۸ مارس به زنان ایران و جهان، تلاش های همزمانمان در راه رسیدن به حقوق برابر و رفع تبعیض جنسیتی را ارج می نهیم و دوشادوش آنان برای عدالت اجتماعی، برای ایرانی آزاد، مستقل و پیشرفته، ایرانی برای زنان و مردان، مبارزه کرده و از همه انسان های آزاده می خواهیم که با پشتیبانی فعال از تلاش ها و مبارزات زنان، آنان را در دستیابی به اهداف خود یاری رسانند.

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۷ اسفند ۱۳۸۵ - ۸ مارس ۲۰۰۷

اعتراض به دستگیری ۳ تن از فعالین جنبش زنان:

طلعت تقی نیا، منصوره شجاعی و فرناز سیفی

آزاد شد، و نیز دستگیری علی فرح بخش روزنامه نگار که هنگام بازگشت از تایلد در فرودگاه دستگیر شده و به بند ۲۰۹ انتقال داده شده است و همچنان در زندان بسر می برد، نمی گذرد.

به درخواست خانواده فرناز سیفی، خانم شیرین عبادی وکالت این پرونده را به عهده گرفته است. طبق گفته وکیل مدافع این سه فعال زن، حکم جلب آنان بدون اعلام جرم و بدون تفهیم اتهام صورت گرفته و از قبل صادر شده بود. در عین حال پرونده به بخش امنیتی دادگاه انقلاب منتقل شده و وکیل مدافع این سه فعال جنبش زنان، هنوز امکان مطالعه پرونده آنان را نیافته است. این گونه دستگیری ها و انتقال روشنفکران، روزنامه نگاران و فعالین جنبش های اجتماعی به بخش های امنیتی زندان اوین، که بیشتر به آدم ربائی شبیه است، تهاجم آشکار به حقوق و آزادی های فعالین جنبش های مدنی است.

ما با دفاع بی قید و شرط از آزادی فعالیت اتحاد جامعه در جنبش های مدنی و نیز آزادی فعالیت روزنامه نگاران و فعالین جنبش های اجتماعی، هرگونه تعقیب، اذیت و آزار و دستگیری فعالین این جنبش ها، روزنامه نگاران، نویسندگان و روشنفکران را محکوم کرده و از همه انسانهای آزاده می خواهیم که با اعتراض گسترده علیه این دستگیری ها، خواهان آزادی دستگیرشدگان اخیر، خانم ها طلعت تقی نیا، منصوره شجاعی و فرناز سیفی شوند.

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

بهمین ۱۳۸۵ - ۲۸ ژانویه ۲۰۰۷

طبق اخبار منتشره، صبح روز شنبه ۷ بهمن ماه، سه تن از فعالین جنبش زنان طلعت تقی نیا، منصوره شجاعی و فرناز سیفی در فرودگاه، هنگام خروج از کشور برای شرکت در یک کارگاه آموزشی روزنامه نگاری در دهلی نو، توسط ماموران امنیتی دستگیر شده اند. دستگیری این سه نفر به دنبال بازجویی نیروهای امنیتی از ۱۵ تن از خبرنگاران که برای شرکت به این دوره آموزشی عازم این سفر بودند، صورت گرفت. بنا به گزارش سایت اینترنتی زنستان، پس از دستگیری این سه تن، ماموران امنیتی به همراه آنان به منزلشان رفتند و پس از بازرسی منزل و جمع آوری وسایل شخصی آنان مانند کیس کامپیوتر، کتاب، دست نوشته، آنان را به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند.

خانمها طلعت تقی نیا و منصوره شجاعی از فعالین با سابقه زنان محسوب می شوند و فرناز سیفی از جوانترین دستگیر شدگان طی سالهای گذشته به شمار می رود که همگی روزنامه نگاران هستند که در دفاع از حقوق زنان و کودکان و در مبارزه علیه قوانین ضد زن، نقش فعالی دارند.

این اولین بار نیست که مامورین امنیتی رژیم به دستگیری روشنفکران، روزنامه نگاران، نویسندگان و فعالین اجتماعی دست می زند. در طول یک سال و نیم گذشته، بعد از روی کار آمدن دولت جدید، دامنه این دستگیریها هرچه گسترده تر گشته است. هنوز دیرزمانی از دستگیری رامین جهاننگو که بدنبال اعتراض جهانی علیه دستگیری اش از زندان

از خواست های معلمان کشور پشتیبانی می کنیم

اطلاعیه:

دیروز همزمان با روز جهانی زن، معلمان سراسر کشور نیز با راهپیمایی و تظاهرات گسترده در سراسر ایران اعتراض خود بر وضعیت نابسامان حاکم بر زندگی ایشان را به نمایش گذاشتند. طی چند روز گذشته شهرهای ایران شاهد تظاهرات گسترده معلمان برای تامین حداقل زندگی خود بود. بیش از ۱۰۰ هزار معلم در سراسر کشور برای خواست های صنفی خود دست به اعتراض زدند. تنها در تهران ده ها هزار نفر در مقابل مجلس تجمع کردند و خواستار اجرای کامل لایحه خدمات کشوری در تصویب بودجه سال ۸۶ برای معلمان شدند. معلمان کشور خواستار آن بودند که دولت جمهوری اسلامی به وعده های سال گذشته خود عمل کند. بنا به گفته نمایندگان معلمان، سال گذشته در تصویب بودجه مقرر شده بود که حداقل حقوق معلمان ماهانه حدود ۶۰۰ هزار تومان باشد. در صورتی که هنوز هم معلمان در حد نیمی از حقوق مصوب، یعنی ماهانه حدود ۳۱۰ هزار تومان حقوق می گیرند. بنا به گفته همین منابع، هم اکنون ۷۰۰ هزار نفر از معلمان در حال حاضر زیر خط فقر مطلق قرار دارند و حقوق ماهانه ای بین ۱۳۰ تا ۲۵۰ هزار تومان می گیرند.

معلمان کشور که پرورش نسل های آینده و امید های کشور را به عهده دارند، در شرایطی به سر می برند که حتی با شغل خود امکان تامین اولیه ترین نیازهای زندگی خود را ندارند و برای تامین مایحتاج خود و خانواده ایشان مجبورند تن به هر کاری بدهند. بی توجهی به وضعیت معلمان، بی توجهی به سرنوشت و تربیت نسل های آینده کشور است.

حکومت جمهوری اسلامی که با رجز خوانی در مورد «حق مسلم» عنی سازی اورانیوم، گوش همه را کرده است و بخش عظیمی از درآمد ملی کشور را صرف این ماجراجویی ها می نماید، نه تنها ابتدائی ترین حقوق مسلم مردم را لگد مال نموده، تظاهرات ارام زنان را با یورش نیروهای ضد شورش پاسخ داده و خواست تغییر قوانین ارتجاعی و ضد زن را با مشت ولگد و بازداشت و شکنجه جواب می دهد؛ بلکه از تامین حد اقل زندگی برای معلمین کشور که کارمندان دولت نیز محسوب می شوند، عاجز است. دولت جمهوری اسلامی نه فقط معلمان کشور بلکه با سیاست های اقتصادی ویرانگر خود بخش عظیمی از مردم کشور را از حق برخورداری از حداقل زندگی محروم نموده است. ما از خواست معلمان کشور در رسیدن به حقوق صنفی خویش و حق برخورداری از حداقل زندگی حمایت می کنیم و از تمامی فعالین جنبش های اجتماعی، می خواهیم که با پشتیبانی از مبارزات معلمان، برای تحقق اولیه ترین حقوق شهروندی و انسانی خویش، یعنی حق معیشت پشتیبانی نمایند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ۱۸ اسفند ۱۳۸۵ - ۹ مارس ۲۰۰۷

بازهم مرگ بازهم اعدام!

چهار تن دیگر از هموطنان عرب خوزستانی توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند

بر اساس اطلاع انجمن دفاع از حقوق زندانیان، صبح روز چهارشنبه بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۸۵ جمهوری اسلامی چهار تن دیگر از هموطنان عرب مان، به نام های ماجد آل بوغبیش، قاسم سلامات، ريسان سواری و عبدالرضا سنواری را، به جرم شرکت در بمب گذاری های سال ۱۳۸۴ در اهواز، به جوخه مرگ سپرد. بدین ترتیب در رابطه با این پرونده، شمار افرادی که قربانی کینه توزی و انتقام جوئی، شیفتگان مرگ حاکم بر کشورمان شدند، به یازده تن رسید. البته روابط عمومی دادگستری خوزستان شمار اعدام شدگان را سه نفر ذکر نمود.

جمهوری اسلامی هر چند که سیاست سرکوبگرانه اش را در مقیاس کل مردم ایران بی وقفه ادامه می دهد، اما در مناطق ملی، هم به لحاظ شدت و دامنه این سرکوب و هم به لحاظ ستم و تبعیض، سیاست های غیر انسانی تر، زورگویانه تر و بی رحمانه تری اعمال کرده است. در نتیجه این اجحافات و سرکوبگری ها، مقابله خشونت آمیز و در مواردی کور در این مناطق بسیار وسیع تر از شهرهای دیگر کشور است. سردمداران حکومت به جای پاسخگویی به خواسته های حق طلبانه مردم در مناطق ملی، هر خواست ولو ابتدائی را با خشن ترین شکل سرکوب می کنند و در توجیه اعمال ضد انسانی خود، می کوشند فعالان سیاسی در این مناطق را "عاملان بی وقفه در حال تکثیر و زایش اند و دم به دم بر میزان آنها کنند. نزدیک به بیست و هشت سال است که این "عاملان" بی وقفه در حال تکثیر و زایش اند و دم به دم بر میزان آنها افزوده شده است تا آنجا که دیری نخواهد گذشت که رقم آنان به تعداد شهروندان کشور برسد!

جمهوری اسلامی در بحران حادی گرفتار شده است. ماجراجویی های اتمی، تحریکات و گردنکشی های بین المللی، حمایت و پشتیبانی از اقدامات تروریستی و وزن رژیم را در مناسبات بین المللی به شدت سبک کرده است. موقعیت این رژیم به گونه ای است که امروز در این کره خاکی به جز تعداد معدودی از دولت ها، که آنها چشم به پول باد آورده نفت کشورمان دوخته اند، متحدی ندارد. در نتیجه مجموعه این بی سیاستی ها و به خصوص پی گیری سیاست اتمی، بدون توجه به خواست نهادهای بین المللی، کشور ما با تحریم شورای امنیت سازمان ملل روبرو شده و به دلیل ادامه سیاست های ماجراجویانه، به مرحله خطرناکی در غلطیده است. شرایطی پدید آمده که با گذشت زمان امکان کنترل این بحران دشوار و دشوارتر شده و خطر جنگ جان مردم کشورمان را تهدید می کند. در این شرایط حکومت به جای تلاش برای رفع این بحران، تیغ سرکوب خود را تیزتر کرده، برای مرعوب کردن فعالان سیاسی و روشنفکران و جنبش های اجتماعی، سیاست سرکوب خشن را تشدید کرده است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن اعدام هموطنان عرب در خوزستان، که در دادگاههای بسته و بدون رعایت ابتدائی ترین حقوق شان صورت گرفته است، جمهوری اسلامی را مسبب اصلی خشونت ها در سراسر ایران به ویژه در مناطق ملی، می داند.

ما بر این باوریم که برای مقابله با سیاست های سرکوبگرانه رژیم حرکت یکپارچه و متحدانه اپوزیسیون ترقی خواه ضروری است. از این رو، همه سازمان ها و نهادهای دموکراتیک و سیاسی به خصوص تشکل هائی را که برای دفاع از حقوق زندانیان ایجاد شده اند، فرا می خوانیم که از تمامی امکانات خود برای عقب نشاندن این حاکمان شیفته مرگ و نیستی، بهره گیرند. پایان دادن به اعدام و سرکوب و کشتار، در گرو مبارزه متحد علیه جمهوری اسلامی و سیاست های ارتجاعی آن است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ۲۶ بهمن ۱۳۸۵ - ۱۵ فوریه ۲۰۰۷

اتحاد کار

شماره ۱۴۲

اسفند ۱۳۸۵ - مارس ۲۰۰۷

ETEHAD KAR

MARCH 2007

VOL. 13 - NO. 142

تماس با روابط عمومی سازمان :
نامه های خود را به آدرسهای زیر
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه :

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON

75012 PARIS FRANCE

آدرس سازمان در نروژ :

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس پست الکترونیکی :

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت :

www.etehadefadaian.org

فاکس : ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

تلفن : ۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

بها معادل : ۱/۵ یورو



گرامی باد ۱۹ بهمن
سالروز تولد جنبش فدائی